

"خشم اقتصادی"

وقتی نان و دارو به سلاح کشتار دسته جمعی تبدیل می شوند

۲۸ مرداد ۱۳۵۸ و جنبش مقاومت:

سر آغاز عروج جنبش چپ و سوسیالیستی در کردستان

صفحه ۵

رحمان حسین زاده

پناهندگان سیاسی ایرانی در میان آتش و معامله قدرت ها

صفحه ۷

هاله طاهری

قالیاف در بغداد؛ تلاش نظام حاکم بر ایران برای حفظ نفوذ و

ماشین میلیشیایی خود در عراق

صفحه ۹

وریا روشنفکر

بهمن شفیق، حمید تقوایی: دو مسیر، یک مقصد

از دوری از کمونیسم کارگری تا دوازدوی ارتجاع

صفحه ۱۱

علی جوادی

تجویز داروی بی حسی در مقابل جنایت رژیم اسلامی

کالای بنجول همسویی با "محور مقاومت" به نام "کمونیسم"

صفحه ۱۵

سیاوش دانشور

۸۶۸
مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۳۱ مرداد ۱۴۰۵ - ۲۲ اوت ۲۰۲۶

اعلامیه

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

در محکومیت طرح ارتجاعی مجلس

برای تشدید سانسور و سرکوب

مجلس اسلامی ایران روز یکشنبه ۲۵ مرداد ۱۴۰۵ کلیات طرحی را تصویب کرد که به موجب آن مصاحبه و هر گونه ارتباط با رسانه های خارج از کشور که رژیم آنها را "معاند" می نامد ممنوع محسوب می شود. این طرح که با عنوان "مقابله با نفوذ سرویس های اطلاعاتی و دولت ها یا نهادهای بیگانه در کشور" معرفی شد در صحن علنی مجلس با ۱۸۳ رای موافق تصویب شده است.

در این طرح آمده است: "مصاحبه یا شرکت در گفتگو یا هرگونه ارتباط با رسانه های "معاند" از جمله رسانه های "آمریکایی" یا "صهیونیستی" یا رسانه هایی که توسط دولتهای آمریکا و اسرائیل تأمین مالی می شوند، ممنوع و موجب محکومیت به حبس درجه شش است. حبس درجه شش بیش از شش ماه تا دو سال زندان را شامل می شود. همچنین مجلس ضابط جرائم مشخص شده در این قانون را وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه تعیین کرده است. بر اساس این قانون "ارسال پیام اعم از فیلم، عکس، صدا و هرگونه داده به رسانه های غیر ایرانی یا رسانه ها یا اشخاصی که

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اعلاویه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

در محکومیت طرح ارتجاعی مجلس برای

تشدید سانسور و سرکوب

فعالیت رسانه‌ای خارج از کشور دارند ممنوع و موجب محکومیت به حبس است.

تصویب کلیات چنین طرح ارتجاعی یعنی جرم‌انگاری از ارسال یک ویدیو، عکس یا صوت ساده با عنوان فریبکارانه "مقابله با نفوذ" توسط مجلس اسلامی مطیع نهادهای امنیتی، پرده از چهرهٔ عریان استبدادی برمی‌دارد که از انتشار کوچکترین حقیقت و انعکاس صدای آزادانه در جامعه به لرزه افتاده است. این مصوبه مجلس ارتجاع، گامی صریح در جهت گسترش اختناق و سرکوب، خفه کردن آخرین روزنه‌های اطلاع‌رسانی مستقل و ارباب سیستماتیک هر نوع صدای آزادیخواهانه در جامعه است. نامگذاری رسانه‌ها با عناوینی چون "معاند"، "آمریکایی" و "صهیونیستی" و تعیین وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه به‌عنوان ضابط چنین طرحی نیز نشان می‌دهد که هدف فقط تنظیم رابطه با رسانه‌ها نیست بلکه رسمی کردن حکومت نظامی بر فضای رسانه‌ای و تبدیل هر روزنامه‌نگار هر فعال شبکه‌های اجتماعی به یک متهم امنیتی است. هدف این مصوبه، تشدید یک سازوکار رسمی برای کنترل، تهدید و گسترش دستگاه سرکوب و تلاش برای ایجاد هراس و مرعوب کردن جامعه است.

مجلس و کل رژیم اسلامی که خود در باتلاق جنگ و بحران‌های لاینحل اقتصادی، ورشکستگی سیاسی و اجتماعی دست‌وپا می‌زنند، حکومتی که در برابر مطالبات انقلابی کارگران، زنان، بازنشستگان، نسل جوان و جنبش‌های اجتماعی درمانده و از پاسخ‌گویی به خواست کارگران و جنبش‌های اجتماعی ناتوان است؛ با توسل به تهدید، زندان و سرکوب می‌خواهد بزعم خود اینچنین در مقابل آگاهی و اعتراض به بی‌حقوقی، خفقان و استبداد جلوگیری کند. این نمایندگان ارتجاع اسلامی فراموش کرده اند که در دنیای متصل امروز، در بستر شبکه‌های اجتماعی و ابزارهای نوین ارتباطی، هیچ ماشین سانسوری، هیچ بند و تبصره، زندان و سرکوب امنیتی قادر به برپایی "تاریک‌خانه مطلق" نیست. جامعه ایران، جامعه‌ای است که آگاهانه انتخاب کرده است که زنجیرهای سانسور و استبداد را پاره کند. ماشین سرکوب حکومت، نه تنها قادر به مهار این حقیقت نیست، بلکه خود رژیم در کمین خشم انقلابی کارگران و توده‌های آزادیخواه و برابری‌طلبی قرار گرفته است که اراده کرده‌اند بساط این نکبت اسلامی را جمع کنند.

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، این طرح و مصوبه ارتجاعی و ضد مردمی و ضد آزادی بیان را محکوم می‌کند و آن را یک نشانه آشکار دیگر از ضعف و استیصال رژیم میدانند. ما تمامی روزنامه‌نگاران مستقل، نسل جوان، فعالان جنبش‌های اجتماعی، کارگران و توده‌های آزادیخواه و برابری طلب را فرا میخوانیم تا با تقویت همبستگی مبارزاتی، حفظ هوشیاری و استفاده از کانالهای ارتباطی، به شکستن عامدانه و سازمانیافته حکومت ارباب و اعدام برخیزند. اجازه ندهند دیوار خفقان کامل شود. رساندن صدای اعتراض، حق سلب‌ناشدنی جامعه‌ای است که برای سرنگونی انقلابی این بساط ننگین مبارزه می‌کند. هیچ قانون، تبصره، زندان و شکنجه‌ای نتوانسته مانع از تحقق آزادی و برابری شود.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۹ اوت ۲۰۲۶

برنامه های تلویزیون پرتو،

رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست را

بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی

در اینترنت دنبال کنید و به کارگران و

دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

اساس سوسیالیسم انسان است، چه در ظرفیت

فردی و چه در ظرفیت جمعی. سوسیالیسم

جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است!

منصور حکمت

مرگ بر جمهوری اسلامی!

"خشم اقتصادی"؛

وقتی نان و دارو به سلاح کشتار دسته جمعی تبدیل می‌شوند

دولت آمریکا مرحله تازه‌ای از تعرض اقتصادی به ایران را با عنوان "خشم اقتصادی" اعلام کرده است. اسکات بسنت، وزیر خزانه داری آمریکا، از سطحی از تحریم اقتصادی سخن می‌گوید که به گفته او در تاریخ بی‌سابقه خواهد بود. پشت این عبارت نمایشی اما سیاستی کاملاً مادی قرار دارد: بستن شریان‌های اقتصادی یک جامعه؛ نفت، بانک، تجارت، کشتیرانی، نقل و انتقال کالا و پول و تمامی راه‌های ارتباط اقتصادی. این سیاست قرار است فشار اقتصادی را به عمق زندگی میلیون‌ها انسان منتقل کند.

"خشم اقتصادی" را باید در متن جنگ جاری میان آمریکا و اسرائیل از یک طرف و رژیم اسلامی از طرف دیگر ارزیابی کرد. این ادامه جنگ با وسایل دیگر است. هیچ‌یک از دو طرف تاکنون نتوانسته اراده سیاسی خود را بر دیگری تحمیل کند. آمریکا و اسرائیل نتوانسته‌اند با قدرت آتش خود نتیجه سیاسی مطلوبشان را در ایران رقم بزنند و حکومت اسلامی نیز نتوانسته طرف مقابل را به عقب‌نشینی مورد نظر خود وادارد. بن‌بست جنگ اکنون میدان نبرد را گسترش می‌دهد: از موشک و بمب به بندر و بانک و نفت و کشتی، و از آنجا مستقیماً به سفره و دارو و معیشت مردم. قدرت خرید مردم، امنیت غذایی، دارو و اشتغال به اهداف عملیاتی این جنگ بدل می‌شوند.

تجربه عراق هشدار خونین چنین سیاستی است. جنگ و سپس سال‌ها محاصره و تحریم فراگیر، جامعه‌ای را که زیر بمباران و تخریب قرار گرفته بود از دسترسی عادی به غذا، دارو، تجهیزات پزشکی، آب سالم و نیازهای اولیه محروم کرد و صدها هزار انسان در متن این فاجعه جان باختند؛ کودک، بیمار، سالمند و مردمی که هیچ نقشی در حکومت صدام حسین و جنگ‌های آن نداشتند. این چهره واقعی محاصره اقتصادی است: بمبی که صدای انفجار ندارد اما بیمارستان، سفره، شیر کودک و داروی بیمار را می‌زند. تحریم اقتصادی فراگیر سلاح کشتار جمعی علیه جامعه است.

تحریم اقتصادی یک موشک هدایت شونده نیست که میان حاکم و محکوم، سرمایه‌دار و کارگر، فرمانده سپاه و کودک بیمار تمایز بگذارد. صاحبان سرمایه و قدرت، پول، رانت، شبکه قاچاق و امکانات حفظ زندگی خود را دارند. این کارگر است که دستمزدش دود می‌شود؛ بازنشسته است که دارویش را نمی‌تواند بخرد؛ مردم زحمتکش‌اند که

نیازهای اولیه را از سفره حذف می‌کنند؛ بیمار است که قربانی کمبود دارو و تجهیزات می‌شود. تبدیل شرایط مادی زندگی یک جامعه به وسیله اعمال فشار سیاسی، سیاستی عمیقاً ضد انسانی و تماماً ارتجاعی است.

ما همواره در نقد و افشای سیاست تحریم تجاری گفته‌ایم: مستقل از اینکه تحریم به ثبات یا بی‌ثباتی جمهوری اسلامی کمک می‌کند، باید آن را از نقطه نظر منافع مردم محکوم کرد. قربانیان فوری فشار اقتصادی نه حکومت، بلکه توده مردم کارگر و زحمتکش‌اند. این تصور که با اعمال فشار بر مردم و به استیصال کشیدن آنها می‌توان راه سرنگونی جمهوری اسلامی را هموار کرد، تصویری "بیمارگونه و ضد اجتماعی" است. امروز، در متن یک جنگ واقعی، این حکم اهمیتی دوچندان دارد.

اما مسئله فقط دفاع از زندگی مردم نیست؛ تحریم و محاصره مستقیماً علیه قدرت سیاسی مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی عمل می‌کند. انقلاب به جامعه‌ای نیاز دارد که بتواند مبارزه و اعتصاب کند، متشکل شود، محلات را سازمان دهد، تولید و دستگاه اداری را متوقف کند و اراده سیاسی مستقل خود را به میدان بیاورد. گرسنگی، فروپاشی اقتصادی، مهاجرت، ناامنی و جنگ ظرفیت‌های اجتماعی همین مبارزه را می‌فرسایند. طبقه کارگر با خالی‌تر شدن سفره‌اش قدرتمندتر نمی‌شود و جامعه زیر فشار فقر و جنگ خود به خود انقلابی‌تر نمی‌شود. انقلاب محصول استیصال نیست؛ محصول ورود آگاهانه و سازمان یافته مردم به میدان سیاست است. برای سرنگونی جمهوری اسلامی باید قدرت مردم را افزایش داد، نه درجه فلاکت آنها را.

از این رو "خشم اقتصادی" نه فقط سیاستی علیه معیشت مردم، بلکه علیه چشم‌انداز یک سرنگونی انقلابی و از پایین است. هرچه جامعه بیشتر به انتظار نتیجه جنگ، تصمیم واشنگتن، عملیات اسرائیل یا اثر تحریم‌ها رانده شود، نقش مستقل مردم بیشتر به حاشیه می‌رود.

از طرف دیگر، جمهوری اسلامی قربانی این کشمکش نیست؛ قطب ارتجاعی دیگر آن است. این حکومت بیش از چهار دهه فقر، استثمار، سرکوب، اعدام، تبعیض جنسی و مذهبی و نظامی‌گری را بر جامعه تحمیل کرده است. امروز نیز برای بقای خود زندگی مردم

"خشم اقتصادی!"

وقتی نان و دارو به سلاح کشتار دسته جمعی تبدیل می‌شوند ...

ایران و منطقه را به گروگان گرفته و هرمز، نفت، مراکز آب شیرین و امنیت منطقه را به ابزار چانه‌زنی تبدیل کرده است. هزینه بقای خود را بر دوش همان مردمی می‌اندازد که وحشیانه سرکوبشان می‌کند. مخالفت با محاصره اقتصادی آمریکا یک سر سوزن تخفیف به جمهوری اسلامی نیست.

بن‌بست کنونی جنگ این وضعیت را خطرناک‌تر کرده است. هر طرف که قادر نیست اراده خود را تحمیل کند، به دنبال نقطه درد تازه‌ای در طرف مقابل می‌گردد. آمریکا بانک، نفت، تجارت و کشتیرانی را هدف می‌گیرد و حتی زمزمه کاربرد سلاح اتمی در محافل دست راستی شنیده می‌شود؛ جمهوری اسلامی می‌تواند هرمز، نفتکش‌ها و شریان‌های انرژی منطقه را به اهرم مقابله تبدیل کند. پاسخ بعدی می‌تواند محاصره شدیدتر و دور بعدی گسترش بیشتر جغرافیای جنگ باشد. این منطق درونی جنگ است: هر شکست در تحمیل اراده، زمینه تعرض خشن‌تر بعدی را فراهم می‌کند.

در چنین صحنه‌ای هوراکشی راست و سلطنت‌طلبان برای جنگ، محاصره و تحریم معنای واقعی خود را نشان می‌دهد. دیروز بمباران راه نجات مردم معرفی کردند و امروز از فشار اقتصادی استقبال می‌کنند. سیاستی که مردم را فاقد قدرت سرنگونی جمهوری اسلامی می‌داند ناگزیر در جستجوی قدرت دیگری می‌رود: ارتش آمریکا، بمب اسرائیل، محاصره دریایی و وزارت خزانه‌داری. این نیروها راه خود به قدرت را در خانه‌خوابی مردم و تخریب شیرازه جامعه جستجو می‌کنند. در این سیاست مردم از فاعل انقلاب به موضوع عملیات تبدیل می‌شوند؛ باید منتظر بمانند تا بمب، تحریم و محاصره کاری را انجام دهند که گویا خود مردم قادر به انجام آن نیستند. این نقطه مقابل سیاست انقلاب اجتماعی است.

ما انتخاب میان دو قطب این جنگ را نمی‌پذیریم. ما هم زمان برای سرنگونی رژیم اسلامی و علیه جنگ و میلیتاریسم آمریکا مبارزه می‌کنیم. ما برای تحقق یک انقلاب اجتماعی فعالیت می‌کنیم. سرنگونی جمهوری اسلامی کار آگاهانه و سازمان‌یافته خود مردم است. نیروی این سرنگونی در کارخانه و دانشگاه، محله و خیابان، اعتصاب عمومی، جنبش آزادی زن، مبارزه علیه اعدام و فقر و در شوراها و

تشکل‌های توده‌ای شکل می‌گیرد. جمهوری اسلامی را باید با ورود قدرتمند جامعه به میدان سیاست به زیر کشید، نه با تبدیل جامعه به ویرانه‌ای که قدرت‌های دیگر بر فراز آن درباره آینده جامعه تصمیم بگیرند.

مردم ایران برای انقلاب به قدرت بیشتر نیاز دارند، نه گرسنگی بیشتر؛ به سازمان‌یابی نیاز دارند، نه محاصره؛ به دخالت مستقیم در سرنوشت خود نیاز دارند، نه انتظار برای بمب و تحریم اقتصادی. مبارزه برای پایان دادن به جنگ و محاصره بخشی از همان مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و آزاد کردن جامعه از چنگ سرمایه، مذهب و استبداد است.

این جنگ باید متوقف شود. محاصره نظامی و اقتصادی ایران باید فوراً پایان یابد. تحریم‌های اقتصادی علیه مردم باید لغو شوند. جمهوری اسلامی باید با مبارزه مستقل و سازمان‌یافته مردم سرنگون شود.

نه به جمهوری اسلامی! نه به جنگ، محاصره و تحریم اقتصادی! نه به سیاست انتظار از بمب و گرسنگی! زنده باد انقلاب کارگران و توده‌های مردم برای آزادی، برابری و سوسیالیسم!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۸ اوت ۲۰۲۶

اساس سوسیالیسم انسان است،

چه در ظرفیت فردی

و چه در ظرفیت جمعی.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به

انسان است!

منصور حکمت

علیه فقر، علیه گرانی بپاخیزیم!

۲۸ مرداد ۱۳۵۸ و جنبش مقاومت:

سر آغاز عروج جنبش چپ و سوسیالیستی در کردستان

رحمان حسین زاده



اما این یک تصویر از تحولات مهم آن دوره است. تصویر مهمتر شکل گیری مقاومت و مبارزات توده ای و مسلحانه در دفاع از دستاوردهای آزادیخواهانه انقلاب ۵۷ و مقابله با تعرض جمهوری اسلامی متکی به اراده مردم کردستان برای به دست گرفتن سرنوشت خود بود. عروج جنبش مقاومت توده ای و مسلحانه در مقطع ۲۸ مرداد ۵۸

و بعد از آن اساساً به ابتکار کمونیستها و کومه له آن وقت ممکن شد. بیانیه "خلق کرد در بوته آزمایش" که توسط رهبری وقت کومه له برای مقابله با هجوم نظامی رژیم صادر شد، به نظرم مانیفست و پلاتفرم اولیه شکل دادن به جنبش مقاومت توده ای و مسلحانه به ابتکار کمونیستها در آن دوره بود. براین باورم اگر قطب چپ و مشخصاً کومه له در آن مقطع تصمیم به سازماندهی مقاومت و تداوم مبارزه در ابعاد توده ای و مسلحانه را نمیگرفت، قطب راست و مشخصاً حزب دمکرات کردستان ایران به چنین کاری دست نمیزد. این فقط ادعای تحلیلی من نیست، کارکرد حزب دمکرات کردستان در مقطع انقلاب ۵۷ و ضدیت و کارشکنی او در مقابل مبارزات رادیکال توده کارگر و مردم زحمتکش و برای مقابله با قدرتمند شدن شدن نیروها و ترند چپ و سوسیالیستی در چند ماهه قبل از تهاجم ۲۸ مرداد با دهها فاکت بزرگ سیاسی و اجتماعی که در حافظه جامعه و ما فعالین سیاسی و مبارزین آن دوره ثبت شده این واقعیت را اثبات میکند. به سهم خود بارها در این مورد نوشتم و اگر لازم باشد این واقعیات را برای نسل جوان و مبارزین این دوره دوباره بازگو میکنیم. حزب دمکرات کردستان تحت رهبری عبدالرحمن قاسملو در آن دوره طبق هدف و پلاتفرم شناخته شده ناسیونالیسم کرد در تلاش برای شریک شدن در قدرت سیاسی با حاکمیت اسلامی تازه به قدرت رسیده بود. به خمینی "لیبیک" گفت تا با اندک امتیازات سیاسی و فرهنگی و طبق طرح "خودگردانی اسلامی" سازش کند. جمهوری اسلامی از در سازش درنیامد. قبل از یورش نظامی ۲۸ مرداد، حزب دمکرات کردستان بارها بیربطی خود را با مبارزات درخشان مردم همانند جنگ و مقاومت درخشان مردم در نوروز خونین سنجند و کوچ تاریخی مریوان و ایستادگی در مقابل ارتجاع و فئودالهای مزدور جمهوری اسلامی را نشان داده بود. این حزب خود را برای سازماندهی و مقاومت توده ای و مسلحانه آماده نکرده بود، بلکه به آن تحمیل شد. لازمست تاکید کنم، در بطن تظاهراتهای توده ای علیه رژیم سلطنت و برای سرنگونی آن و سپس در تداوم مبارزه انقلابی علیه جمهوری اسلامی و ارتجاع محلی جنبش رادیکال و سوسیالیستی مبتکرانه و متفاوت و متمایز از جنبش ناسیونالیستی و راست جامعه کردستان در صحنه حاضر بود. از آن دوره تاکنون صحنه مبارزه سیاسی کردستان شاهد عرض اندام دو جنبش متفاوت از هم، در یک طرف جنبش چپ و سوسیالیستی و در طرف دیگر جنبش راست و ناسیونالیستی است. این روند مهمترین نقطه عطف تاریخ تحولات سیاسی و مبارزاتی جامعه کردستان بود. پدیده مهمی که برای اولین بار به یک تازی جنبش طبقات دارای جامعه و مشخصاً ناسیونالیسم کرد خاتمه داد.

چهل و هفت سال از دستور "جهاد" خمینی جلاد علیه مردم کردستان گذشت. هدف بلاواسطه و عاجل هجوم نظامی جمهوری اسلامی در ۲۸ مرداد ۵۸ و تصرف شهرهای کردستان توسط ارتش و سپاه پاسداران تلاش برای سرکوب این آخرین عرصه سنگر انقلاب مردم ایران و کردستان بود. حمله به دستاوردهایی بود که به همت جنبش رادیکال، آزادیخواهانه و چپ (و نه جنبش همه با همی) در حیات سیاسی و اجتماعی مردم کردستان در همان چند ماه به دست آمده بود. در آن مدت کوتاه آزادیهای وسیع سیاسی، اتحاد و تشکل کارگری و توده ای، اعمال اراده مستقیم توده کارگر و مردم در اداره امور جامعه و به دست گرفتن سرنوشت خود بخشاً از کانال شوراها و نهادهای مستقیمی مورد انتخاب و مسلح خود به دست آمده بود. در آن دوره جنب و جوش وسیع مبارزاتی و گسترش و تعمیق مبارزه طبقاتی و ارتقاء خودآگاهی سیاسی و حق طلبانه، تقابل با ارتجاع مذهبی و غیر مذهبی محلی و جنبشها و سنتهای عقب مانده، نقد و افشای ناسیونالیسم و حزب دمکرات کردستان به عنوان تحزب آن هر چند نارسا را شاهد بودیم. به میدان آمدن زنان به عرصه مبارزات سیاسی و اجتماعی، پایان گرفتن عملی ستم ملی و در یک تصویر کلی پایان استبداد و اختناق و دیکتاتوری و پایان اعمال حاکمیت از بالای سر مردم ولو کوتاه مدت تجربه شد. اینها دستاوردهایی بود، که ضد انقلاب اسلامی تازه به قدرت رسیده و ارتجاع محلی ظرفیت تحمل آن را نداشتند. به همین دلیل از همان فردای انقلاب ۵۷ هیئت حاکمه بورژوازی و ارتجاعی جدید با دولت موقت و بعداً غیر موقت آن و با همگامی ارتجاع مذهبی و مکتب قرآنی، و آخرین پس مانده های عشایر و فئودالها و قیاده موقت علیه مردم کردستان و دستاوردهای پیشرو آن مداوماً توطئه چیدند. نهایتاً حمله نظامی به کردستان این روند قدرتمند تر شدن صف آزادیخواهی و تداوم انقلاب با پتانسیل قوی چپ را قیچی کرد. یورش نظامی به کردستان در ۲۸ مرداد ۵۸ خلق الساعه اتفاق نیفتاد. قبل از آن جمهوری اسلامی به زنان و حقوق زنان، به کارگران بیکار تهران و اصفهان در همان اول ماه قدرت گیری خود در اسفند ۵۷ حمله کرد. در ادامه جنگ خونین سنجند و ترکمن صحرا را در بهار ۵۸ سازمان داد. سرکوب و اسلامی کردن دانشگاههای سراسر ایران و حمله به سازمانهای چپ و رادیکال سراسری را در دستور گذاشت. به منظور تحمیل حاکمیت سیاه و اسلامی خود، مضحکه "رفراندوم آری یا نه" به جمهوری اسلامی را سازمان داد. (اکثریت وسیع و قاطع مردم کردستان در مضحکه رفراندوم شرکت نکردند) حمله و کشتن مردم در ۲۳ تیر مریوان و دهها طرح و توطئه ارتجاعی دیگر را در سراسر ایران و کردستان به اجرا گذاشت. حاصل مجموعه این اقدامات و حمله نظامی به کردستان، در راستای سرکوب انقلاب و تحمیل حاکمیت بورژوا اسلامی مورد حمایت قدرتهای جهانی و ارتجاع محلی بود.

۲۸ مرداد ۱۳۵۸ و جنبش مقاومت:

سر آغاز عروج جنبش چپ و سوسیالیستی در کردستان ...

سازماندهی مقاومت مسلحانه و مبارزات توده ای در مقابل جمهوری اسلامی، جایگاه بسیار مهمی در سد کردن تعرض افسار گسیخته رژیم برای سرکوب سریع و شتابان سنگر انقلاب و مبارزه مردم کردستان و ایران داشت. تعرض نظامی جمهوری اسلامی بعد از سه ماه شکست خورد. پیروزی برای مقاومت و مبارزه حق طلبانه مردم کردستان و نیروهای سیاسی و مسلح به دست آمد. شکست خمینی و ضد انقلاب به قدرت رسیده در جنگ سه ماهه اول (از ۲۸ مرداد تا اواسط آبانماه ۵۸)، بسیاری از توطئه ها و معادلات ارتجاعی جمهوری اسلامی را علیه مردم ایران و کردستان به هم زد. نه تنها در کردستان، بلکه در سطح سراسری هم بار دیگر و به نحو تعیین کننده ای تناسب قوا به نفع جبهه مبارزه علیه رژیم اسلامی و به نفع نیروهای رادیکال و انقلابی چرخید. روند سرکوب انقلاب و بازپس گیری دستاوردهای آن در سطح سراسری به شدت کند شد. جنبش کارگری و جنبشهای رادیکال اجتماعی و نیروهای اپوزیسیون و مشخصا نیروهای چپ و سوسیالیست نفسی تازه کردند. فرصت فعالیت و ابراز وجود بیشتر پیدا کردند. این وضعیت تا سرکوب خشن ۳۰ خرداد ۶۰ ادامه پیدا کرد. در خود کردستان بعد از جنگ سه ماهه اول حاکمیت سپاه جمهوری اسلامی برچیده شد. مردم شهر و روستاهای کردستان در فضایی آزاد، همانند چند ماهه بعد از انقلاب ۵۷ فرصت به دست گرفتن سرنوشت و اعمال مستقیم حاکمیت

خود را ولو کوتاه مدت پیدا کرده و دستاوردهای آن دوره که بالاتر به آن اشاره کردم، کاملتر و وسیعتر تجربه شد.

۲۸ مرداد ۵۸ حاوی پیام بسیار مهم و تعیین کننده ای بود. پیام سازماندهی مقاومت و مبارزه برای آزادی و انقلاب. پیام سازماندهی جنبش و مبارزه متفاوت به دور از محاسبات و معامله گریهای جنبش راست و ناسیونالیستی. پیام ایستادگی در مقابل ارتجاع تازه به قدرت رسیده که به نام انقلاب، سرکوب انقلاب مردم ایران را و یکی از حلقه های مهم تداوم آن یعنی مبارزه مردم در کردستان را در دستور داشت. از نزدیک به نیم قرن اخیر دقیقاً به همت و ابتکار کمونیستها و آزادیخواهان در کردستان جنبش متمایز و راه متفاوت و امید بخشی پیش پای مردم خواهان تداوم انقلاب و تشنه آزادی و رفاه و سعادت گذاشته شد. اگر چهارسال قبل به دنبال قتل دولتی ژینامینی مبارزات رادیکال و گسترده در کردستان سهم تعیین کننده ای در خیزش انقلابی سراسری مردم ایران ایفا کرد، ریشه در حضور موثر و دخالتگرانه بیش از چهارده جنبش چپ و سوسیالیستی در کردستان دارد. اکنون جنبش چپ و کمونیستی ما در دوران تعیین کننده و سرنوشت ساز کشمکشهای سیاسی و طبقاتی متکی به تجارب بسیار غنی مبارزات رادیکال گذشته و با خودآگاهی و توانایی بیشتر سرنوشت جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری و رفاه را به عنوان هدف فوری خود در دستور دارد.

اوت ۲۰۲۶

بهمن شفیق، حمید تقوایی: دو مسیر، یک مقصد

از دوری از کمونیسم کارگری تا دو اردوی ارتجاع ...

قدرت را راست تصاحب کند؛ رژیم می تواند سقوط کند اما سرمایه باقی بماند؛ مردم می توانند قهرمانانه بجنگند اما حاصل مبارزه شان به جیب سلطنت طلبان، نظامیان یا دولت های مرتجع متخاصم ریخته شود.

امروز انتخاب واقعی میان جمهوری اسلامی و سلطنت، میان دولتهای تهران و واشنگتن، یا میان دو قطب جنگ نیست. انتخاب واقعی میان تداوم حاکمیت سرمایه در اشکال متفاوت و قدرت یابی مستقل طبقه کارگر است. آینده از پیش نوشته نشده است و هیچ نیروی نیز سند مالکیت آن را در جیب ندارد. اگر کمونیسم کارگری در رأس جنبش های اعتراضی قرار گیرد، اگر "نه" رادیکال و سوسیالیستی به "نه" جامعه تبدیل شود و اگر طبقه کارگر در حزب، شوراها و سازمان های توده ای خود متشکل شود، سرنوشت جمهوری اسلامی می تواند نه دروازه ورود ارتجاعی تازه، بلکه آغاز انقلاب کارگری و ساختن جامعه ای آزاد، برابر و سوسیالیستی باشد.

این همان اردویی است که باید قوی تر ساخته و پرداخته شود؛ اردوی مستقل کمونیسم کارگری، اردوی آزادی و برابری و آزادی و رفاهی انسان.

۲۱ اوت ۲۰۲۶

پناهندگان سیاسی ایرانی در میان

آتش و معامله قدرت ها ...

راه حل فوری و عملی پیدا کنند. این انسان ها نباید اسباب معامله میان دولت ها یا قربانی توافق های سیاسی و امنیتی شوند. آنها انسان هایی هستند که سال ها در تبعید و ناامنی زندگی کرده اند و شایسته یک زندگی امن، آزاد و باکرامت هستند. از هر فرد، سازمان و دولتی که توانایی کمک دارد می خواهیم، در هر جای جهان که هست و به هر اندازه که می تواند، برای حفاظت از جان این انسان ها اقدام کند. زیرا مسئولیت حفاظت از جان انسان ها فقط مسئولیت یک دولت یا یک سازمان نیست؛ در برابر یک خطر انسانی جدی، همه ما به اندازه توان و جایگاه خود مسئولیم. آنچه از جامعه جهانی انتظار می رود این است که نظاره گر وقوع یک فاجعه دیگر نباشد. این انسان ها نباید موضوع معامله باشند؛ آنها حق زندگی دارند.

۲۱ اوت ۲۰۲۶

پناهندگان سیاسی ایرانی در میان آتش و

معامله قدرت‌ها

هاله طاهری



درون کمپ‌ها که در سال‌های اخیر ده‌ها فاجعه انسانی به‌جا گذاشته است. شرایط امنیتی در سال ۲۰۲۶، با اعلام آشکار رژیم اسلامی برای انتقام‌گیری از پناهندگان سیاسی و مخالفین خود، وخیم‌تر شده و صدمات جانی، مالی و امنیتی وسیعی بر کامیونیتی پناهندگان وارد کرده است.

هزاران پناهنده سیاسی ایرانی که از دست رژیم اسلامی فرار کرده و به اقلیم کردستان پناه برده‌اند، در میان ناامنی و بلاتکلیفی، گرفتار قدرت‌های حاکم‌اند؛ وضعیتی که به‌سرعت می‌رود تا به یک فاجعه انسانی منجر شود. در اقلیم کردستان عراق، جامعه‌ای از ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی و خانواده‌های آنان زندگی می‌کنند؛ بخشی اعضا یا وابستگان احزاب، بخشی پیشمرگه‌های سابق یا فعلی و بخشی فعالان سیاسی و خانواده‌هایی هستند که سال‌هاست در تبعید زندگی می‌کنند. برخی از طریق دفتر سازمان ملل ثبت شده‌اند، برخی پناهجو هستند و برخی وضعیت اقامت انسانی یا سیاسی دارند. اما واقعیت مشترک این است که بخش قابل توجهی از آنان در صورت بازگشت اجباری به ایران، با خطر جدی برای آزادی، امنیت و حتی جان خود مواجه‌اند.

سازمان ملل در آنجا حضوری دارد و چندین سال است نه‌تنها به پرونده این پناهندگان رسیدگی نکرده، بلکه در قبال امنیت آنان نیز وظیفه‌ای بر عهده نگرفته است. اداره آمار اقلیم کردستان، با منبع UNHCR، در آوریل ۲۰۲۶ تعداد ۷,۱۵۴ پناهنده ایرانی را ثبت کرده است؛ عددی که تنها مربوط به افراد ثبت‌شده در سیستم پناهندگی است و نمی‌توان آن را معادل کل جامعه تبعیدیان سیاسی، اعضای احزاب و خانواده‌های آنان دانست. دولت اقلیم کردستان نیز بی‌شبهت به بی‌مسئولیتی سازمان ملل نیست. ترور و ناپدید شدن بسیاری از سیاسیون که از دست رژیم فرار کرده بودند در اقلیم کردستان، بخشی به پای خود دولت اقلیم نوشته شده است؛ چرا که همکاری تنگاتنگ آن با رژیم اسلامی، از جمله همکاری برای تحویل دادن پناهندگان سیاسی که به قتل و اعدام آنان به دست رژیم منجر شد، بخشی از پرونده شرم‌آور و غیرانسانی مسئولین اقلیم است. حضور نظامی نیروهای سپاه و شبکه‌های جاسوسی رژیم در شهرهای کردستان، با هدف ایجاد رعب و وحشت و آدم‌ربایی، سال‌هاست بخشی از تفاهم و قرارداد دو دولت در دو سوی این مرز بوده است. اقلیم کردستان خود بخشی از این جهنمی است که برای پناهندگان ساخته شده است.

اما چرا اکنون مسئله پناهندگان سیاسی به معضلی برجسته تبدیل شده است؟ جمهوری اسلامی نزدیک به چهار دهه است که به ترور، اذیت و آزار و دستگیری مخالفان و احزاب سیاسی پرداخته؛ از بمباران اردوگاه‌ها و موشک‌پراکنی به کمپ‌های پناهندگان تا حمله به

بر اساس گزارش هه‌نگاو، سازمان حقوق بشر کردستان، از سال ۲۰۱۷ تاکنون بیش از ۱۵۰ حمله مستقیم موشکی و پهپادی علیه اردوگاه‌ها و محل استقرار احزاب اپوزیسیون مستقر در کردستان عراق در اقلیم گزارش شده که دست‌کم ۲۱ کشته بر جای گذاشته است. در آوریل ۲۰۲۶ نیز حمله‌های پهپادی جان ده‌ها زن و مرد جوان را در کمپ‌های احزاب گرفت. هم‌زمان، رژیم اسلامی ایران در جلسات متعدد، به‌ویژه طی شش ماه اخیر، با دولت اقلیم کردستان معامله برسر جان این پناهندگان را آغاز کرده است. تهدیدهای روزانه در اخبار، مبنی بر دو آلترناتیو «اخراج پناهندگان» یا «تحويل آنها به رژیم اسلامی»، به معضل و وحشت شبانه‌روزی هزاران پناهنده تبدیل شده است.

در بطن جنگ آمریکا و ایران، کشمکش بر سر قدرت و اتوریته دولت‌های تروریستی بر منطقه و بازی با جان انسان‌ها، چه در داخل ایران و چه در مرزها، خطرناک‌ترین شیوه برای ایجاد وحشت و ناامنی به‌کار گرفته می‌شود. ابزار تحمیل فقر مطلق و اعدام‌های گسترده از جانب رژیم، بمباران مناطق انرژی، اقتصاد و زیست مردم توسط آمریکا، و معامله بر سر جان پناهندگان در اقلیم کردستان، آن مثلث کثیفی است که می‌خواهد بشریت را به عصر حجر برگرداند. این پناهندگان سیاسی، در هر سطحی که باشند، در صورت تحويل به رژیم اسلامی با خطر شکنجه، بازداشت، تعقیب سیاسی و اعدام مواجه خواهند شد. اگر قرار است فردی از اقلیم خارج شود، سؤال اساسی این است: به کجا؟ انتقال از یک منطقه ناامن به منطقه‌ای دیگر که در آن امنیت و حقوق اساسی فرد تضمین نشده، راه‌حل نیست. درخواست کمپین، انتقال امن، قانونی، داوطلبانه و تحت نظارت سازوکارهای بین‌المللی به کشورهای ثالث است؛ کشورهایی که بتوانند برای افراد در معرض خطر، حفاظت واقعی و امکان آغاز یک زندگی امن فراهم کنند.

حملات پهپادی و موشکی تنها گوشه‌ای از واقعیت تلخ زندگی این پناهندگان و خانواده‌هایشان است. بسیاری با مشکلات اقامت، اشتغال، مسکن، آموزش و دسترسی به خدمات عمومی مواجه‌اند. بلاتکلیفی حقوقی و اقتصادی، فشار امنیتی را چند برابر کرده است. کودکانی با موانع و نگرانی درباره ادامه تحصیل، جوانانی با آینده تحصیلی و شغلی نامعلوم و

پناهندگان سیاسی ایرانی در میان آتش و

معامله قدرت‌ها ...

خانواده‌هایی بدون درآمد پایدار برای تأمین مسکن و هزینه‌های ابتدایی زندگی وجود دارند. زنان و دختران جوان نیز به عناوین مختلف مورد اذیت و آزار جنسی و جنسیتی قرار می‌گیرند.

بخشی از این پناهندگان سیاسی اعضای احزاب اپوزیسیون ضد رژیم جمهوری اسلامی هستند و در عین حال در دفتر سازمان ملل نیز ثبت شده‌اند. سورداش و دیگر محل‌های استقرار احزاب ایرانی در اقلیم، در ماه‌های اخیر با تهدیدهای جدی و حملات موشکی رژیم اسلامی روبه‌رو بوده‌اند. وضعیت پناهندگان سیاسی ایرانی در این منطقه حساس و در شرایط جنگی، دیگر فقط یک مسئله سیاسی یا مهاجرتی نیست؛ مسئله‌ای انسانی است.

یکی از پرونده‌هایی که به‌طور ویژه توجه کمپین را جلب کرده، پرونده غزال مولان است. در آوریل ۲۰۲۶، غزال در پی حمله پهبادی به محل استقرار یک گروه در منطقه سورداش زخمی شد و پس از انتقال برای دریافت خدمات درمانی جان خود را از دست داد. بر اساس گزارش‌ها، غزال پس از زخمی‌شدن هنوز زنده بود و برای دریافت کمک پزشکی به بیمارستان‌های شهر سلیمانیه منتقل شد، اما روند کمک به او با دست رد بیمارستان‌ها برای مداوا و با دریافت مجوز قانونی صادر شده از طرف دولت اقلیم کردستان برای همکاری نکردن با پناهندگان سیاسی در نهایت جلو چشم ده‌ها دکتر و پرستار بر اثر خونریزی جان باخت.

چندی پیش کمپین ما با عنوان "عدالت برای غزال" تلاش کرد این پرونده را به موضوعی عمومی تبدیل کند و دولت اقلیم کردستان را مسئول این جنایت نانوخته در حق این دختر جوان بداند. همچنین خواهان بازخواست قانونی مسئولین بیمارستانی شدیم که از همکاری خودداری کرده بودند و بر پیگرد قانونی آنان تأکید کردیم. برای ما، غزال فقط یک نام نیست؛ او نمادی از این پرسش است: وقتی یک انسان زخمی و در معرض مرگ قرار دارد، چه کسی مسئول حفاظت از جان اوست؟ ما همچنان خواهان بررسی مستقل و دقیق این حادثه، از زمان حمله تا انتقال و دریافت خدمات پزشکی، هستیم. کمپین افراد را بر اساس قومیت، مذهب، جنسیت، گرایش سیاسی یا وابستگی حزبی ارزیابی نمی‌کند. برای ما، پیش از هر عنوان سیاسی یا حقوقی، این افراد انسان هستند؛ انسان‌هایی که جان، امنیت و آینده‌شان از جانب یک رژیم جنایتکار به گروگان گرفته شده است. این کمپین صرفاً یک درخواست عمومی نیست. اعضای آن، زنان و مردانی هستند که در داخل اقلیم کردستان با جامعه پناهندگان و تبعیدیان ارتباط مستقیم دارند و با سازمان‌های بین‌المللی، نهادهای حقوق بشری، سازمان‌های مدافع

پناهندگان، سازمان‌های زنان و دیگر نهادهای مدنی در ارتباطند. ارتباط با سازمان‌هایی از جمله سازمان عفو بین‌الملل و سازمان ملل مرتبط با امور پناهندگان نیز بخشی از این فعالیت است. جلب حمایت بین‌المللی در صدر فعالیت ما قرار دارد، زیرا آن را راه‌حلی انسانی و متحدانه برای پیشگیری از وقوع فاجعه‌ای دیگر می‌دانیم.

کمپین همچنین تلاش کرده حمایت شخصیت‌های سیاسی، سازمان‌های حقوق بشری، سازمان‌های زنان، مدافعان حقوق پناهندگان، نمایندگان و نهادهای اروپایی و اتحادیه‌های کارگری را جلب کند. تاکنون حدود ۳۰ امضا از افراد و نهادهای مختلف برای حمایت از بیانیه کمپین جمع‌آوری شده و تلاش برای افزایش این تعداد ادامه دارد. این امضاها صرفاً یک عدد نیستند؛ نشان‌دهنده شکل‌گیری یک شبکه حمایت مدنی و انسانی برای افرادی هستند که صدایشان به اندازه کافی شنیده نمی‌شود. هم‌زمان، با چند سازمان حقوق بشری و مدافع حقوق پناهندگان در داخل اقلیم که سال‌هاست با این جامعه در ارتباط‌اند، تماس و همکاری برقرار کرده‌ایم. از طریق این شبکه، اطلاعات میدانی درباره وضعیت امنیتی، خانوادگی، اقتصادی، درمانی و روانی افراد دریافت می‌کنیم و در موارد اضطراری، تلاش می‌کنیم از طریق نهادهای بین‌المللی حمایت لازم را پیدا کنیم. کمپین همچنین اخبار و گزارش‌های مربوط به وضعیت پناهندگان سیاسی را از طریق شبکه‌های اجتماعی بازتاب می‌دهد و می‌کوشد جامعه جهانی را نسبت به خطر تصمیم‌هایی که ممکن است بدون اطلاع و مشارکت این افراد درباره آینده آنان گرفته شود، حساس کند.

در بیانیه کمپین ما آمده است:

۱. توقف فوری اخراج و استرداد پناهندگان: از هرگونه بازگرداندن اجباری یا تحویل پناهندگان به ایران جلوگیری شود.
۲. تضمین امنیت پناهندگان: امنیت و حفاظت فوری تمامی پناهندگان سیاسی در اقلیم کردستان عراق تأمین شود.
۳. ایجاد سازوکار اسکان اضطراری
۴. حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر: زنان، کودکان و سایر افراد آسیب‌پذیر بی‌درنگ از حمایت‌های لازم برخوردار شوند.
۵. نظارت مستقل بین‌المللی: سازوکارهای مستقل نظارت بر وضعیت حقوق بشر در منطقه مستقر شوند.
۶. تعهد علنی به اصل منع بازگرداندن اجباری (Non-Refoulement): دولت اقلیم کردستان عراق به‌صورت رسمی و علنی پایبندی خود را به اصل منع بازگرداندن اجباری پناهندگان اعلام و تضمین کند.

ما منتظر وعده‌ها نمی‌مانیم. باور داریم اگر صدای ما با صدای سازمان‌های حقوق بشری، اتحادیه‌های کارگری و نهادهای مدافع پناهندگان، شخصیت‌های سیاسی، سازمان‌های زنان و همه انسان‌هایی که به کرامت و حق زندگی باور دارند همراه شود، می‌توانیم مسئولان و دولت‌های متعهد را متقاعد کنیم که برای این بحران



می‌داند. به این ترتیب، یک مسیر دریایی که باید وسیله ارتباط و تجارت باشد، به گروگان رقابت و بحران میان حکومت‌ها تبدیل می‌شود.

اما در پس این مسائل، موضوعی مهم‌تر قرار دارد: آینده گروه‌های مسلح در عراق. بحث بر سر اینکه

سلاح باید در اختیار چه نیروی باشد و چه کسی حق دارد بیرون از ساختار رسمی دولت نیروی نظامی سازمان دهد، تنها یک بحث اداری نیست. این مسئله مستقیماً به ساختار قدرت در عراق و نفوذ نظام حاکم بر ایران مربوط می‌شود. بخش مهمی از نفوذ جمهوری اسلامی در عراق در طول سال‌ها از طریق شبکه‌ای از نیروها و گروه‌های مسلح شکل گرفته است. این شبکه‌ها برای نظام حاکم بر ایران تنها متحدان سیاسی نیستند؛ آنها بخشی از ابزار اعمال نفوذ و پیشبرد سیاست منطقه‌ای این نظام محسوب می‌شوند.

در چنین فضایی، رفت‌وآمد مقام‌های بلندپایه جمهوری اسلامی به بغداد معنای ویژه‌ای پیدا می‌کند. پیش از قالیباف، اسماعیل قآنی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران، نیز به عراق سفر کرده بود. این تحرکات را نمی‌توان جدا از نگرانی نظام حاکم بر ایران نسبت به آینده نیروهای دید که سال‌ها در سیاست عراق نقش داشته‌اند. اگر کنترل واقعی سلاح در عراق تغییر کند و قدرت گروه‌های مسلح خارج از ساختار رسمی محدود شود، بخشی از ابزارهای نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی نیز با بحران روبه‌رو خواهد شد.

سال‌هاست این سیاست با عنوان‌هایی چون "محور مقاومت" و "دفاع از امنیت منطقه" معرفی می‌شود. اما مردم منطقه حق دارند از پشت این واژه‌ها به واقعیت نگاه کنند. نتیجه سیاستی که برگسترش نیروهای مسلح و جنگ‌های نیابتی استوار بوده، برای مردم عادی چه بوده است؟ مردم ایران، عراق، سوریه، لبنان و یمن بیش از هر کس دیگری هزینه این سیاست‌ها را پرداخته‌اند. جوانانی که کشته شده‌اند، خانواده‌هایی که آواره شده‌اند، زنانی که زندگی‌شان زیر سایه جنگ و سرکوب گذشته و کودکانی که آینده‌شان در میان ویرانه‌ها گم شده است، واقعیت انسانی سیاست‌هایی هستند که حکومت‌ها با واژه‌های پرطمطراق توجیه می‌کنند.

در این میان، حضور قالیباف در محل کشته‌شدن قاسم سلیمانی در نزدیکی فرودگاه بغداد نیز معنایی فراتر از یک حرکت نمادین دارد. برای نظام حاکم بر ایران، سلیمانی یکی از چهره‌های اصلی سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی بود و شبکه‌ای که او در گسترش آن نقش داشت، هنوز برای این نظام اهمیت دارد. اما تصویری که دستگاه

قالیباف در بغداد؛

تلاش نظام حاکم بر ایران برای حفظ نفوذ و ماشین

میلیشیایی خود در عراق

وریا روشنفکر

سفر اخیر محمدباقر قالیباف به بغداد را نمی‌توان صرفاً در چارچوب دیدارهای معمول دیپلماتیک و پارلمانی توضیح داد. پشت عبارت‌های تکراری و رسمی درباره "روابط دوستانه"، "منافع مشترک" و "گسترش همکاری‌ها"، واقعیتی سیاسی قرار دارد که به آینده نفوذ نظام حاکم بر ایران در عراق مربوط است. قالیباف در شرایطی وارد بغداد شد که بحث بر سر کنترل سلاح، آینده گروه‌های مسلح، موقعیت عراق در کشمکش‌های منطقه‌ای و مسئله نفت و مسیرهای صادراتی، بار دیگر به موضوعاتی تعیین‌کننده تبدیل شده‌اند. در چنین شرایطی، سفر او را باید بخشی از تلاش نظام حاکم بر ایران برای حفظ موقعیتی دانست که طی سال‌های طولانی با ترکیبی از روابط سیاسی، نفوذ اقتصادی و سازمان‌دهی نیروهای مسلح در عراق ایجاد کرده است.

دیدارهای قالیباف با مقام‌های عراقی در ظاهر بر همکاری‌های اقتصادی و سیاسی متمرکز بود، اما اقتصاد در اینجا مسئله‌ای جدا از قدرت سیاسی نیست. تجارت، انرژی، بانکداری، راه‌آهن و مسیرهای حمل‌ونقل می‌توانند روابط میان دو جامعه را گسترش دهند و این، به خودی خود، نه امری منفی است و نه باید با بدبینی به آن نگاه کرد. مسئله از جایی آغاز می‌شود که روابط اقتصادی به ابزار نفوذ یک حکومت بر جامعه‌ای دیگر تبدیل شود. نظام حاکم بر ایران، همان‌گونه که در عرصه سیاسی و نظامی در عراق حضور و نفوذ گسترده‌ای ایجاد کرده، در پی آن است که این نفوذ را از طریق پیوندهای اقتصادی نیز تثبیت کند. برای حکومت‌ها، اقتصاد اغلب ادامه سیاست با ابزارهای دیگر است.

موضوع نفت و تنگه هرمز نیز در همین چارچوب اهمیت پیدا می‌کند. نفت عراق ثروت عظیمی است که می‌توانست در خدمت رفاه میلیون‌ها انسانی قرار گیرد که سال‌ها با فقر، بیکاری، کمبود خدمات و فساد گسترده دست‌وپنجه نرم کرده‌اند. اما در جهان سرمایه‌داری و در منطقه‌ای که دولت‌ها و قدرت‌های بزرگ بر سر منابع و مسیرهای استراتژیک رقابت می‌کنند، نفت پیش از آنکه به ثروت مردم تبدیل شود، به ابزار قدرت حکومت‌ها بدل می‌شود. عراق ناچار است امنیت صادرات نفت خود را در شرایطی در نظر بگیرد که تنگه هرمز می‌تواند به مرکز تنش‌های نظامی تبدیل شود. از سوی دیگر، نظام حاکم بر ایران نیز موقعیت خود در این منطقه را بخشی از قدرت سیاسی و نظامی‌اش

قالیباف در بغداد؛

تلاش نظام حاکم بر ایران برای حفظ نفوذ و ماشین

میلیشایی خود در عراق ...

تبلیغاتی جمهوری اسلامی از او ساخته است، تصویر کاملی نیست. سلیمانی در سیاست منطقه‌ای خود در گسترش نیروهای مسلح وابسته، سازمان‌دهی عملیات نظامی و دخالت در کشورهای دیگر نقش داشت. کارنامه او با مرگ و خشونت گره خورده است. از نگاه بسیاری از قربانیان این جنگ‌ها، او نه یک قهرمان، بلکه یکی از مسئولان ماشینی بود که جان انسان‌های بی‌شماری را در راه اهداف حکومت‌ها قربانی کرد.

به همین دلیل، حضور قالیباف در محل کشته‌شدن او را می‌توان پیامی سیاسی دانست. این پیام بیش از آنکه درباره شخص سلیمانی باشد، درباره حفظ میراث و سیاستی است که او نمایندگی می‌کرد؛ سیاست گسترش نفوذ از طریق نیروهای مسلح و شبکه‌های وابسته. مسئله اصلی، یک فرد نیست. مسئله ساختاری است که انسان‌ها را به سربازان جنگ‌های حکومت‌ها تبدیل می‌کند و زندگی و آینده میلیون‌ها نفر را تابع رقابت بر سر قدرت می‌سازد.

قالیباف در بغداد از "نظم جدید منطقه‌ای" و کاهش دخالت قدرت‌های خارجی سخن گفت. این سخن در ظاهر جذاب است، اما باید پرسید پایان دخالت خارجی دقیقاً به چه معناست. آیا مردم عراق باید از زیر فشار یک قدرت خارج شوند تا زیر نفوذ قدرت دیگری قرار گیرند؟ مخالفت با آمریکا و سیاست‌های امپریالیستی آن، هیچ‌گاه نمی‌تواند به معنای دادن حق دخالت و سلطه به نظام حاکم بر ایران باشد. همان‌طور که مخالفت با جمهوری اسلامی نیز نباید به توجیه دخالت آمریکا و دیگر قدرت‌های جهانی تبدیل شود.

مردم عراق نباید میان دو قدرت انتخاب کنند. کارگر عراقی که برای تأمین زندگی خانواده‌اش تلاش می‌کند، جوان بیکاری که آینده‌ای پیش روی خود نمی‌بیند و زنی که آزادی و امنیت می‌خواهد، منفعتی در این رقابت‌ها ندارند. آنها نه به پایگاه نظامی آمریکا نیاز دارند و نه به میلیشای وابسته به نظام حاکم بر ایران. آنچه آنها نیاز دارند، زندگی‌ای است که در آن امنیت و رفاهشان قربانی رقابت دولت‌ها نشود.

عراق جامعه‌ای است که دهه‌ها هزینه جنگ و دخالت حکومت‌ها را پرداخته است؛ از جنگ‌های ویرانگر و اشغال نظامی گرفته تا تحریم،

فرقه‌گرایی، فساد و قدرت‌گیری گروه‌های مسلح. هر بار قدرتی به نام "نجات عراق"، "مبارزه با تروریسم"، "حفظ امنیت" یا "دفاع از استقلال" وارد صحنه شده است، مردم عادی بیش از همه هزینه آن را پرداخته‌اند. به همین دلیل، حساسیت امروز جامعه عراق نسبت به دخالت قدرت‌های خارجی و منطقه‌ای را باید در تجربه تلخ همین تاریخ جست‌وجو کرد.

سفر قالیباف به بغداد در این شرایط، تلاشی برای نشان دادن حضور و حفظ نفوذ نظام حاکم بر ایران در عراق است. اما آینده عراق نباید در نشست مقام‌های حکومتی و پشت درهای بسته تعیین شود. نفت عراق متعلق به مردم عراق است، نه سرمایه‌ای برای معامله میان حکومت‌ها. امنیت عراق نباید بهانه‌ای برای حفظ میلیشیاها و شبکه‌های مسلح باشد و استقلال عراق نیز نمی‌تواند با جایگزین کردن نفوذ یک قدرت با قدرت دیگر به دست آید.

آنچه می‌تواند این دور باطل را بشکند، قدرت مردم است؛ مردمی که در ایران، عراق و سراسر منطقه، قربانی جنگ، تحریم، سرکوب و فقر بوده‌اند. برای مردم، مسئله اصلی این نیست که کدام حکومت نفوذ بیشتری داشته باشد. مسئله این است که چه زمانی زندگی انسان‌ها از زیر سایه جنگ و میلیتاریسم بیرون می‌آید؛ چه زمانی ثروت جامعه صرف رفاه، آموزش، درمان و زندگی بهتر می‌شود؛ و چه زمانی حکومت‌ها دیگر نمی‌توانند به نام امنیت، مذهب، مقاومت یا منافع ملی، انسان‌ها را قربانی حفظ قدرت خود کنند.

از این منظر، سفر قالیباف به بغداد تنها یک سفر سیاسی نیست؛ تصویری کوچک از کشمکش بزرگ‌تری است که بر سر آینده منطقه جریان دارد. یک سوی این کشمکش، دولت‌ها، ارتش‌ها، میلیشیاها و شبکه‌های قدرت قرار دارند و سوی دیگر، مردمی که حق دارند زندگی‌شان را بدون دخالت قدرت‌های خارجی و منطقه‌ای، بدون جنگ و بدون سلطه گروه‌های مسلح بسازند. انتخاب واقعی مردم منطقه نباید میان واشنگتن و نظام حاکم بر ایران باشد. انتخاب واقعی، رهایی از هر دو منطق سلطه و ساختن جامعه‌ای است که در آن انسان و آزادی و رفاه او، بر نفت، اسلحه و قدرت حکومت‌ها مقدم باشد.

۲۱ اوت ۲۰۲۶

به حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست کمک مالی کنید!

اعدام قتل عمد دولتی است!

بهمن شفیق، حمید تقوایی: دو مسیر، یک مقصد

از دوری از کمونیسم کارگری تا دو اردوی ارتجاع

علی جوادی

بازخوانی هشدارهای منصور حکمت درباره مسیر دگرذیسی بهمن شفیق و حمید تقوایی؛ یکی به نام مقابله با امپریالیسم به جمهوری اسلامی رسید و دیگری به نام سرنگونی، در کنار میلیتاریسم آمریکا و اسرائیل ایستاد.

دو مسیر متفاوت، دو اردوگاه ارتجاعی

بهمن شفیق و حمید تقوایی امروز در دو سوی ظاهراً متضاد سیاست ایران ایستاده‌اند. یکی به نام مقابله با سیاستهای آمریکا و اسرائیل، عملاً کنار جمهوری اسلامی و "محور مقاومت" قرار گرفته است؛ دیگری به نام سرنگونی، با جنگ طلب ترین نیروهای راست، اسرائیل و آمریکا هم جهت شده است. یکی به رأس حکومت اسلامی نامه می‌نویسد تا "کشور" را نجات دهد؛ دیگری از بمب‌های آمریکا و اسرائیل امکان سقوط رژیم استخراج می‌کند.

این دو زمانی از کادرهای شناخته شده حزب کمونیست کارگری و مدافعان مباحث منصور حکمت بودند. امروز یکی در منتهی‌الیه "چپ محور مقاومتی" ایستاده و دیگری در سرنگونی طلبی‌ای که مرزش را با رژیم چنج و میلیتاریسم آمریکا و اسرائیل از دست داده است.

این شیفت اجتماعی. سیاسی را نمی‌توان به چند لغزش زبانی یا ارزیابی نادرست از جنگ تقلیل داد. آنچه امروز می‌بینیم فرجام دو مسیر طولانی است؛ مسیرهایی که رگه‌هایشان بیش از ربع قرن پیش ظاهر شد و منصور حکمت همان زمان نسبت به منطق و پیامدهایشان هشدار داد.

بهمن شفیق؛ انترناسیونالی از "نیات کمونیستی"

در مارس ۱۹۹۹، بهمن شفیق "تزهایی درباره یک انترناسیونال کمونیستی" ارائه کرد؛ عنوانی بلند پروازانه برای مرکزی که قرار بود نه از اتحاد احزاب کمونیستی نیرومند، بلکه از کنار هم گذاشتن محافل کوچک و منزوی ساخته شود. منصور حکمت همان زمان در پاسخ نوشت:

"انترناسیونال کمونیستی باید وحدتی از نیروهای کمونیست باشد و نه تجمی از نیات کمونیستی... و یا دیالوگی میان انزواهای کمونیستی."

اختلاف فقط بر سر زمان اعلام یک انترناسیونال نبود؛ بر سر متد ساختن نیروی کمونیستی بود. کمونیسم باید در جامعه نیرو شود، حزب بسازد، در مبارزه طبقاتی دخالت کند، کارگران و مردم معترض را متشکل

سازد و به قدرت نزدیک شود. انترناسیونال نمی‌تواند جانشین این روند شود. با نصب تابلویی جهانی بر در چند محفل منزوی، انزوا به قدرت بین‌المللی تبدیل نمی‌شود؛ فقط تابلو بزرگ‌تر می‌شود.

کمونیسم کارگری؛ مجموعه ای از عقاید یا جنبش اجتماعی؟

او در همان نامه اختلاف بنیادی‌تری را نیز بار دیگر مطرح کرد: "کمونیسم کارگری مفهومی است برای توصیف یک تمایز اجتماعی با کمونیسم طبقات دیگر".

این جمله برای فهم مسیر بعدی شفیق تعیین کننده است. کمونیسم کارگری فقط مجموعه‌ای از عقاید و فرمول‌های برنامه‌ای نیست؛ جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری و برای تصرف قدرت سیاسی است. با حذف این پایه، ممکن است نام کمونیسم و ادبیات مارکسیستی باقی بماند، اما محتوا عوض می‌شود و پرچم سرخ به پوششی برای اهداف طبقات دیگر بدل می‌گردد.

وقتی ارتجاع در لباس اعتراض کارگری ظاهر می‌شود

نقد منصور حکمت فقط متوجه تشکیل شتاب زده یک انترناسیونال نبود. او در خود تزهایی یک لغزش بنیادی می‌دید: مخدوش کردن مرز جنبش مستقل کارگری با جنبش‌های ارتجاعی نافذ در صفوف طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه.

تز چهارم بهمن شفیق، ناسیونالیسم، مذهب، راسیسم و فاشیسم را اشکال منحرف اعتراض ضد سرمایه‌داری مردم زحمتکش معرفی می‌کرد؛ گویی می‌توان در آنها رگه‌ای از جنبش کارگری یافت. منصور حکمت قاطعانه پاسخ داد: اینها نه اعتراض کارگری، بلکه "دستگاه‌های فکری فاسد طبقات حاکمه در دفاع از سرمایه‌اند." و بلافاصله با طنزی نافذ نوشت: "همین یک تز برای بسته شدن دو سه انترناسیونال دایر کافیت!"

این فقط نقد تیز یک فرمول بندی بد نبود؛ تیر خلاص به تناقض قلب طرح بهمن شفیق بود. قرار بود انترناسیونالی کمونیستی برپا شود، اما تزهایی مرز کمونیسم را با ناسیونالیسم، مذهب، راسیسم و حتی فاشیسم پاک می‌کردند. با چنین مصالحی، پیش از افتتاح انترناسیونال تازه، باید مراسم ختم چند انترناسیونال موجود را برگزار می‌کردند!

نفوذ یک گرایش در میان کارگران، آن را کارگری نمی‌کند.

ناسیونالیسم، مذهب، مردسالاری و راسیسم نیز به

صفحه ۱۲

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اکثریت عظیم مردم جمهوری سوسیالیستی را برپا می‌ساخت.

منصور حکمت این تصویر را ناممکن نمی‌دانست؛ یکجانبه و خطرناک می‌دانست، زیرا امکانی مطلوب به مسیر محتوم تبدیل شده بود. سرنگونی با انقلاب یکی می‌شد و سقوط رژیم گویا اتوماتیک وار دروازه سوسیالیسم را باز می‌کرد. حکمت نوشت: "سرنگونی و انقلاب به یکدیگر گره نخورده‌اند. سرنگونی بدون انقلاب هم ممکن و محتمل است".

جمهوری اسلامی ممکن است بر اثر انقلاب مردم سقوط کند، اما جنگ، کودتا، بحران، هرج و مرج یا پیروزی نیروهای ضد انقلابی نیز می‌تواند آن را سرنگون کند. همه اینها سقوط حکومت‌اند؛ هیچ کدام خود به خود قدرت کارگری و سوسیالیسم نمی‌سازند.

هر قهری انقلاب نیست

منصور حکمت تبیین تعیین کننده دیگری ارائه کرد: "رژیم ایران باید با قهر سرنگون شود. اما هر قهری لزوماً انقلاب نیست".

این تمایز در سیاست امروز تقوایی حذف شده است. اگر سرنگونی ذاتاً مترقی باشد، هر ضربه به جمهوری اسلامی - حتی از سوی ارتجاعی‌ترین دولت‌ها - مثبت جلوه می‌کند. جنگ و بمباران دیگر تعرض به جامعه و زندگی نیست؛ فرصتی برای نزدیک شدن به سرنگونی است. در این دستگاه فکری، پرسش دیگر این نیست که جنگ با جامعه، سازمان یابی مردم و امکان انقلاب چه می‌کند؛ پرسش این است که رژیم چقدر ضعیف می‌شود. گویا قدرت حکومت و مردم دو کفه یک ترازوست: هر بمبی که یکی را سبک کند، دیگری را سنگین می‌کند. حسابداری سیاسی ساده‌ای است؛ فقط زندگی، تاریخ و مبارزه طبقاتی مزاحم آن‌اند.

"همه با هم"؛ انکار ماهیت طبقاتی انقلاب

حلقه واسط این سیاست، تز "همه با هم برای سرنگونی" است. وقتی سقوط حکومت بر هر تمایز طبقاتی و انقلاب اجتماعی مقدم شود، مرز کمونیست با سلطنت طلب، ناسیونالیست و راست مزاحم پیروزی تلقی می‌شود. همه باید اختلافات را کنار بگذارند و قدرت و جامعه آینده را به فردای سقوط رژیم بسپارند. "همه با هم".

اما سرنگونی را نمی‌توان از این پرسش جدا کرد که کدام طبقه، با کدام رهبری و برای چه نظمی آن را انجام می‌دهد. قدرت بی‌صاحب نمی‌ماند؛ نیروی سازمان یافته‌تر شکل سقوط را با نظم مطلوب خود منطبق می‌کند. تز "همه با هم" نبرد بر سر قدرت را پشت لبخند وحدت پنهان می‌کند. راست برنامه‌اش را به فردا موکول نمی‌کند: با رهبر، پرچم، پول، رسانه و حامی بین المللی می‌آید؛ اما از کارگر و کمونیست می‌خواهد برنامه و ادعای قدرتش را کنار بگذارد. یکی برای حکومت کردن می‌آید، دیگری برای تکمیل سیاهی لشکر. تقسیم کار منصفانه‌ای است: تاج برای آنها، کف‌زدن برای بقیه.

این همان سیاست ارتجاعی "همه با هم" خمینی در انقلاب ۵۷ است. آن صف زیر پرچم اسلام و رهبری خمینی سازمان یافت؛ "همه با هم" به "همه با من" تبدیل شد و کمونیست‌ها، شوراها، زنان

بهمن شفیق، حمید تقوایی: دو مسیر، یک مقصد

از دوری از کمونیسم کارگری تا دو اردوی ارتجاع ...

صفوف کارگران نفوذ می‌کنند. حضور کارگران در یک جنبش ماهیتش را تعیین نمی‌کند؛ افق و اهداف طبقاتی آن تعیین می‌کند. کارگران ممکن است زیر پرچم ملت، مذهب یا دولت "خودی" بسیج شوند؛ اما این تجلی جنبش مستقل آنان نیست، حضور ایدئولوژیک طبقه حاکم در صفوف کارگران است. وظیفه کمونیسم کشف "هسته مترقی" در ارتجاع نیست؛ بیرون کشیدن کارگران از زیر نفوذ آن و سازمان دادنشان حول منافع مستقل طبقاتی است. کارگر بودن شرکت کنندگان، یک حرکت را کارگری نمی‌کند؛ همان‌طور که حضور کارگران در ارتش، ارتش را به سازمان طبقه کارگر بدل نمی‌سازد. ملاک، پرچم، برنامه و مناسباتی است که آن حرکت تقویت می‌کند. این تمایز ساده، در تزه‌های شفیق قربانی جست و جوی اعتراض مترقی در دل ارتجاع شد.

از طبقه کارگر تا ملت، کشور و دولت

اشتباه و یا بهتر بگوییم چرخش بهمن شفیق از همین جا آغاز شد. وقتی ناسیونالیسم و مذهب صورت‌های منحرف اعتراض محرومان تلقی شوند، می‌توان در جنبش‌های ارتجاعی محتوایی "مقاومتی" کشف کرد. آنگاه دشمنی یک حکومت با آمریکا جای ماهیت طبقاتی‌اش را می‌گیرد و بسیج محرومان زیر پرچم دولت، "مقاومت" نامیده می‌شود. این لغزش به سیاستی مادی تبدیل شد: "ملت"، "کشور"، "استقلال" و "تولید ملی" جای مبارزه کار و سرمایه را گرفتند؛ در جمهوری اسلامی عناصری از مقاومت کشف شد و سرانجام مجتبی خامنه‌ای، یکی از جنایتکاران پرورش یافته در قلب حکومت اسلامی، مخاطب محترم یک فراخوان سیاسی شد.

از کشف رگه‌های اعتراض محرومان در جنبش‌های ارتجاعی تا خطاب کردن مجتبی خامنه‌ای به عنوان "جناب آقای آیت‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای" راهی طولانی اما قابل ردیابی طی شده است. وقتی مرز طبقاتی پاک شود، یکی از نمایندگان خونریز همان طبقه حاکم نیز از دشمن طبقاتی به مخاطب محترم پروژه "نجات کشور" ارتقا می‌یابد؛ ارتقای حقیقتاً شایسته‌ای که سرانجام در حیاط بیت رهبری فرود آمده است.

قرار بود کمونیسم کارگران را از زیر پرچم مذهب، ملت و دولت بیرون بکشد؛ اینجا به زیان چپ برای بازگرداندنشان زیر همان پرچم‌ها بدل شد. نامه به مجتبی خامنه‌ای لغزش شخصی نیست؛ میوه رسیده همان متدی است که حکمت در ۱۹۹۹ ریشه‌اش را دید و به روشنی نقدش کرد.

حمید تقوایی؛ از انقلاب محتوم تا سرنگونی به هر وسیله

چند ماه بعد، حکمت در نامه‌ای به حمید تقوایی و فاتح شیخ به رابطه سرنگونی، انقلاب و جمهوری سوسیالیستی پرداخت. در تصویر تقوایی، انقلاب جمهوری اسلامی را سرنگون می‌کرد و طبقه کارگر با حمایت

حاکمیت شورایی و پایان استثمار.

بهمن شفیق، حمید تقوایی: دو مسیر، یک مقصد

از دوری از کمونیسم کارگری تا دو اردوی ارتجاع ...

آزادی خواه و نیروهای سکولار هدف سرکوب شدند. معنای واقعی "همه با هم" همین است: همه تا هنگامی که نیروی مسلط به قدرت برسد؛ پس از آن، هرکس تسلیم نشود از صف "مردم" اخراج می شود. "همه با هم" نام دیگری برای خلع سلاح سیاسی طبقه کارگر در برابر نیرویی است که برای تصرف قدرت از پیش آماده شده است.

"فردای سرنگونی" نیز زمانی خنثی برای تصمیم گیری آزادانه نیست. نیروهای راست در خود پروسه سقوط رژیم، دولت آینده، دستگاه قهر و توازن قدرت را می سازند. نیرویی که امروز استقلالش را تعطیل کند، فردا پای میز تقسیم قدرت دعوت نمی شود؛ احتمالاً نامش را در فهرست مزاحمان نظم تازه پیدا خواهد کرد.

تعرض سلطنت طلبان و پوچی "انقلاب همگانی"

زمان درازی نکشید، تعرض جریانات سلطنت طلب به صفوف اپوزیسیون پوچی این ترزا عریان کرده است. تعرض سلطنت طلبان به کمونیست ها و آزادی خواهان صرفاً کار چند هوادار عصبانی نبود و نیست؛ سیمای جنبشی است که خود را صاحب ایران و دیگران را مزاحم حق موروثی اش می داند. نیرویی که پیش از قدرت مخالفانش را "خائن"، "تجزیه طلب" و "دشمن ایران" می نامد و اختلاف را با تهدید و حذف و سرکوب و وعده اعدام پاسخ می دهد، پس از دستیابی به ارتش و پلیس ناگهان "دموکرات تر" نمی شود. ظاهراً آزادی در قاموس اینان حق همگانی است؛ مشروط بر اینکه کسی با اعلیحضرت مخالفت نکند. این نمایی از فردای "همه با هم" است: وحدت به شرط سکوت و تبعیت؛ همه پشت سر یک رهبر و یک پرچم، و هرکس نپذیرد دشمن است. کشمکش امروز اپوزیسیون سوء تفاهمی گذرا نیست؛ پیش درآمد نبرد بر سر قدرت است.

انقلاب ایران می تواند میلیون ها کارگر، زن و محروم را به میدان آورد؛ اما توده های بودن به معنای فراطبقاتی بودن نیست. کارگر و سرمایه دار، شورا و ارتش، کمونیست و سلطنت طلب هدف مشترکی ندارند. هر دو ممکن است با جمهوری اسلامی مخالف باشند، اما یک آتیه واحدی را نمی خواهند. کارگر آزادی، برابری و پایان استثمار را می خواهد؛ سرمایه دار مالکیت، سود و دولت حافظ سرمایه را. مخالفت مشترک با رژیم این تضاد را غسل تعمید نمی دهد.

انقلاب ایران تنها می تواند کارگری باشد

انقلاب ایران، اگر چیزی بیش از تعویض حاکمان باشد، تنها می تواند کارگری باشد: نه با شرکت انحصاری کارگران، بلکه با رهبری طبقه کارگر و کمونیسم، افق و سازمان مستقلش بر مبارزه توده های مردم و آزادی خواهان. کارگری بودن انقلاب را آمار شرکت کنندگان تعیین نمی کند؛ هدف اجتماعی، نیروی رهبری کننده و قدرتی که بنا می شود تعیین می کند: درهم شکستن قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه،

شرط نخست، سرنگونی جمهوری اسلامی با نیروی متشکل مردم است؛ نه برای ادامه همان مناسبات با پرچمی تازه، بلکه برای تصرف قدرت به دست طبقه کارگر و آزادیخواهی و دگرگونی جامعه. سرنگونی طلبی صرف رفتن حکومت وحشت اسلامی را می خواهد، نه الزاماً پایان قدرت سرمایه را. انقلاب کارگری رژیم را سرنگون می کند چون شکل سیاسی حاکمیت سرمایه است و بدون درهم شکستن آن آزادی و برابری ممکن نیست.

از "همه با هم" تا جنگ پناهی

اما حمید تقوایی تز "همه با هم" را گسترش داد. در نسخه جدید، "همه" فقط نیروهای اپوزیسیون نیستند، دولت ها و ارتش های ارتجاعی درگیر جنگ با جمهوری اسلامی نیز وارد محاسبه می شوند. هر نیروی تضعیف کننده رژیم می تواند عاملی مساعد برای هدف مشترک باشد. بدین ترتیب، ائتلاف پی مرز اپوزیسیون به تقسیم کاری اعلام نشده با قدرت های متخاصم آمریکا و اسرائیل می رسد: آمریکا و اسرائیل از آسمان می کوبند و اپوزیسیون در زمین آماده می شود. بمب از آنها، صورت حساب سیاسی به نام "انقلاب مردم."

اینجا حلقه واسط آشکار است: سرنگونی جدا شده از محتوای طبقاتی، هر دولت ارتجاعی جنگ طلب کمک کننده به سقوط رژیم را به فرصت سیاسی تبدیل می کند. ابتدا مرز با راست به نام "همه با هم" پاک می شود؛ سپس مرز با دولت ها و ارتش های حامی آن. این دیگر فقط "همه با هم" خمینی نیست؛ نسخه جهانی و میلیتاریستی شده آن است. خمینی، کارگر، بازاری، اسلامی و ملی اسلامی و ارتش را زیر پرچم اسلام و رهبری خود جمع می کرد. تقوایی دامنه "همه" را تا دولت ها و ماشین های جنگی ارتجاع جهانی گسترش داده است، اما با یک تفاوت کوچک، مضحکه "همه با هم."

دو بحث متفاوت، یک هشدار مشترک

دو نامه منصور حکمت درباره دو موضوع اند، اما یک هشدار دارند: نام ها و اعلام ها جای نیروی واقعی اجتماعی را نمی گیرند. نام "انترناسیونال" نمی توانست از محافل منزوی جنبشی جهانی بسازد و شعار "سرنگونی" نیز هر شکل سقوط رژیم را به انقلاب کارگری تبدیل نمی کرد. یکی می خواست با اعلام انترناسیونال از دشواری ساختن احزاب اجتماعی ببرد؛ دیگری با زنجیره سرنگونی، انقلاب و جمهوری سوسیالیستی از دشواری ساختن انقلاب کارگری. هر دو میان بر می خواستند؛ و هر دو میان بر، طبقه کارگر و کمونیسم را از مرکز سیاست بیرون برد.

در مسیر بهمن شفیق، جای نیروی مستقل طبقه کارگر را کشور، ملت و دولت و رژیم آدمکشان اسلامی گرفت. در مسیر حمید تقوایی، جای نیروی مستقل انقلاب را ائتلاف "همه با هم"، فشار، بحران و جنگ و کشتار تروریسم دولتی گرفت. یکی به این نتیجه رسید که در برابر آمریکا اسرائیل باید به جمهوری اسلامی و محور مقاومت تکیه کرد؛ دیگری به این نتیجه رسید که در جنگ با جمهوری اسلامی می توان با سیاست آمریکا و اسرائیل همسو شد.

بهمن شفیق، حمید تقوایی: دو مسیر، یک مقصد

از دوری از کمونیسم کارگری تا دو اردوی ارتجاع ...

حقانیت هشدار منصور حکمت

حقانیت حکمت در پیشگویی جزئیات نبود؛ منطق دو متد را دید: کمونیسم تهی شده از تمایز طبقاتی، پرچم طبقه‌ای دیگر می‌شود؛ و سرنگونی طلبی نابینا به تفاوت سقوط و انقلاب، پشت هر نیروی وعده دهنده تضعیف رژیم راه می‌افتد.

بهمن شفیق و حمید تقوایی در دو اردوی متخاصم‌اند، اما متدشان به هم رسیده است: هر دو استقلال کارگر را برای مقابله با یک ارتجاع در برابر ارتجاع دیگر معلق کرده‌اند. یکی از شرق و دیگری از غرب به ناتوانی طبقه کارگر از ایفای نقش مستقل رسیده است. یکی به بیت رهبری چشم می‌دوزد و دیگری به نتایج حمله نظامی. یکی از مجتبی خامنه‌ای می‌خواهد "کشور" را نجات دهد و دیگری امیدوار است ضربات آمریکا و اسرائیل رژیم را به سقوط نزدیک کند. از این رو، بازخوانی این دو نامه یک تمرین تاریخی نیست؛ هشدار درباره اکنون است.

دو مسیر متفاوت بود؛ مقصد یکی شد

اما مسئله فقط سرنوشت سیاسی این دو شخص نیست. هر عقب نشینی از مبانی طبقاتی کمونیسم کارگری در معرض همین فرجام است. کمونیسمی که کارگر را از مرکز سیاست کنار بگذارد، ابزار جنبشی دیگر می‌شود. استقلال طبقاتی اگر به نام مصلحت، ملت، وحدت یا سرنگونی معلق شود، سرانجام پشت یکی از قطب‌های ارتجاع فرود می‌آید.

کمونیسم کارگری در عین حال علیه همین حکم بنا شده است. طبقه کارگر نه ذخیره پروژه ملی، ابوزیسیون راست یا رژیم چنچ، بلکه نیروی پایان دادن به حاکمیت سرمایه است. اما این توانایی خود به خود قدرت سیاسی نمی‌شود؛ باید متشکل، آگاه و متحد شود. فقر، اعتصاب و اعتراض به تنهایی حکومت کارگری نمی‌سازند. بدون حزب و افق روشن قدرت، حتی گسترده‌ترین اعتراض نیز می‌تواند به سکوی پرتاب راست تبدیل شود. مسئله فقط حضور کارگران در خیابان نیست؛ مسئله تبدیل شدن سوسیالیسم طبقه کارگر به نیروی رهبری کننده اعتراض جاری در جامعه است.

از "نه" اعتراضی تا "نه" سوسیالیستی جامعه

پیروزی طبقه کارگر، کمونیسم و آزادی‌خواهی در تحولات آتی ایران منوط به آن است که کمونیسم و سوسیالیسم طبقه کارگر در رأس جنبش‌های اعتراضی قرار گیرد. اعتراضات پراکنده علیه فقر، سرکوب، اعدام، حجاب، تبعیض و استبداد باید در یک افق عمومی و رادیکال به هم متصل شوند؛ افقی که فقط جمهوری اسلامی را نفی نمی‌کند، بلکه

تمام مناسبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مولد این فلاکت اسلامی و سرمایه را به چالش می‌کشد.

جامعه ایران سرشار از "نه" است: نه به جمهوری اسلامی، نه به فقر، نه به اعدام، نه به حجاب اسلامی، نه به جهل و خرافه، نه به تبعیض جنسی، نه به مذهب در دولت، نه به جنگ و نه به استبداد. اما این "نه"‌های پراکنده هنوز به خودی خود یک آلترناتیو سیاسی نمی‌سازند. راست می‌کوشد همه آنها را در "نه به جمهوری اسلامی" و "جاوید شاه" خلاصه کند تا پس از سقوط رژیم، سرمایه، ارتش، سلسله مراتب طبقاتی و مناسبات نابرابر را با پرچمی تازه حفظ کند.

وظیفه کمونیسم کارگری آن است که "نه" رادیکال و سوسیالیستی را به "نه" جامعه تبدیل کند: نه فقط به جمهوری اسلامی، بلکه به هر شکل حکومت سرمایه؛ نه فقط به دستگاه اسلام، بلکه به سلطنت، ناسیونالیسم و دولت نظامی؛ نه فقط به حجاب اسلامی، بلکه به تمام مناسبات فرودستی زن؛ نه فقط به فقر، بلکه به نظامی که فقر را تولید می‌کند؛ نه فقط به سرکوب، بلکه به دستگاهی که برای حفاظت از مالکیت و امتیاز طبقاتی به سرکوب نیاز دارد.

این "نه" هنگامی به نیروی مادی تبدیل می‌شود که با یک "آری" روشن همراه باشد: آری به آزادی بی قید و شرط سیاسی، برابری کامل زن و مرد، رفاه همگانی، جدایی کامل دین از دولت و آموزش، انحلال دستگاه‌های سرکوب، اداره شورایی جامعه و خلع ید سیاسی و اقتصادی از سرمایه.

فراخوان به پیوستن به تحزب کمونیسم کارگری - حکمتی

تحقق این افق بدون تحزب کمونیستی ممکن نیست. پراکندگی نیروهای کمونیست، جدایی سوسیالیسم از مبارزه روزمره کارگران و باقی ماندن کمونیسم در حاشیه جنبش‌های اعتراضی، میدان را به راست، ناسیونالیسم و آلترناتیوهای مورد حمایت قدرت‌های جهانی واگذار می‌کند. جامعه‌ای که حزب نیرومند کمونیستی خود را نداشته باشد، در لحظه بحران ناچار می‌شود میان گزینه‌هایی انتخاب کند که طبقات حاکم از پیش برایش آماده کرده‌اند. فراخوان امروز بازگشت نوستالژیک به گذشته تشکیلاتی نیست؛ فراخوان به گسترش نقد مارکسی زنده و کمونیسم کارگری - حکمتی در متن مبارزه جامعه است: اجتماعی، دخالته، آزادی‌خواه، برابری طلب، ضد مذهب، ضد سرمایه‌داری و مدعی قدرت.

این اردو باید در اعتصابات کارگری، مبارزه زنان، اعتراض بازنشستگان، جنبش علیه اعدام، مبارزه دانشجویان، اعتراض معلمان و مقاومت روزمره مردم علیه حکومت حضور سازمان یافته داشته باشد. باید نیروهای پراکنده کمونیسم کارگری را گرد آورد، کادر و رهبر اجتماعی پرورش دهد، شبکه‌های مبارزاتی بسازد و افق شورا و حکومت کارگری را به یک امکان واقعی و قابل انتخاب برای جامعه تبدیل کند. مسئله فقط داشتن تحلیل درست نیست؛ مسئله ساختن نیرویی است که بتواند در لحظه تعیین کننده مسیر تحولات را تغییر دهد. بدون تحزب مستقل و قدرتمند کمونیستی، اعتراض می‌تواند گسترده باشد اما

تجویز داروی بی حسی در مقابل جنایت رژیم اسلامی

کالای بنجول همسویی با "محور مقاومت" به نام "کمونیسم"

سیاوش دانشور

جنگ و مصائب آن بحث جاری میلیون‌ها خانواده کارگری و مردمی است که بار اصلی این بحران را بدوش میکشند. یک رکن اساسی خط‌مشی و سیاست کمونیستی کارگری در این بحران، دفاع از استقلال صف طبقه کارگر و اردوی آزادیخواهی و تلاش برای جدا کردن صفوف این اردو و مردم از صفوف حکومت جنگ‌طلب اسلامی و سیاست‌های ارتجاعی ناسیونال-شوونیسم است. بحث و جدال برسر دیدگاه و سیاست‌ها در زمان جنگ، که همه جا به قطببندی منجر شده است، گوشه‌ای از تلاش برای نشان دادن حقانیت تحلیل و سیاست کارگری و کمونیستی در قبال جنگ ارتجاعی جاری است.

یادداشت "شیوه برخورد کمونیست‌ها به تهاجم رژیم به نیروهای اپوزیسیون" با واکنش‌های مختلفی از داخل و خارج روبرو شد. در مورد واکنش‌های داخل بدلائل مختلف صرف‌نظر میکنم. اولاً در شرایط برابری برای بحث و همفکری نیستیم، ثانیاً تجارب این سالها میگوید برخی اپورتونیستی از رانت "ممنوعیت" و "منحله بودن" سازمانها و احزاب سیاسی تحت نظام اسلامی بهره میجویند و هرچه دل تنگشان بخواهد علیه این احزاب میگویند. اما اگر کسی واکنشی محدود نشان دهد، تعزیه "آی ما در داخل هستیم"، "آی گرا دادن" راه می اندازند.

دوستان قدیمی ازجمله آذر مدرسی و اسد گلچینی با یک نگاه و ادله‌های مشابه، در نقد یادداشت من اظهار نظر کردند اما مطلقاً سر اصل مطلب و نکته یادداشت نرفتند. بیش از هفتاد درصد مطلب‌شان به بحث مربوط نیست. نکات و مسائلی را مستقیم و غیرمستقیم به ما نسبت میدهند که هیچ جا نه گفته‌ایم و نه نوشته‌ایم و برعکس با رمل و استطرلاب "نیت‌خوانی، محکوم کردن حمله جمهوری اسلامی توسط ما را؛ "چشمک به ناسیونالیسم"، "شستشوی ناسیونالیسم"، "لاپوشانی ناسیونالیسم"، "تبعیض مثبت به ناسیونالیسم" و دوجینی از این عبارات توضیح دادند. تازه شکایت میکنند که به آنها برچسپ محور مقاومتی زدیم.

ما از سخنان بی‌پایه و اساس آنها نه برآشفته میشویم نه شکایت به جایی میرسیم که "آی برچسپ زدند"، خونسرد می‌خوانیم و می‌پرسیم چرا؟ مستندات و دلائل شما برای این ادعاها کدامند؟ شما مجاز هستید اینها را بگوئید اما باید آنرا نشان دهید و ثابت کنید. در یادداشت‌های شما اثری از نشان دادن این ادعای کذب نیست، دریغ از یک استدلال نیمچه قابل قبول. ما هم برچسپ و انگ نمی‌زنیم، بحث و استدلال میکنیم، نشان میدهم چرا سیاست شما ناسیونالیستی است و بناگیز به یک سمت جنگ طلبان گرایش دارد و درمی‌غلطد. در

یادداشت قبلی، در توضیح نظرات شما تاکید کردم که با فرض تفاوتها و علیرغم میل باطنی‌تان، این سیاست شما را در موضع سازمان اکثریت و محور مقاومت قرار میدهد، نگفتم شما اکثریتی یا محور مقاومتی هستید و یا شدید. اما همسویی دارید و با فرمانی که دارید میروید، شخصاً امیدی به آینده‌تان ندارم.

سر اصل مطلب برویم

صورت مسئله یادداشت قبلی این بود که بدلیل حمله موشکی جمهوری اسلامی به اردوگاه یا محل استقرار یکی از سازمانهای ناسیونالیست در کردستان ۹ نفر از اعضای آن کشته شدند. این حملات طی سالهای گذشته بطور موسمی و با هر توافق جمهوری اسلامی و دولت عراق و حکومت اقلیم تشدید شده است. ما کمونیستها و احزاب سرنگونی طلب انقلابی عمده‌تاً میلیتاریزه کردن کردستان و این حملات رژیم اسلامی را محکوم کردیم. درعین حال همواره در افشای سیاست‌های ارتجاعی، افق ورشکسته و روشهای منحط و غیر انسانی جریانات ناسیونالیسم کرد، بند و بست‌ها - چه با جمهوری اسلامی و چه با دولتهای دیگر- در صف مقدم بودیم. این دو؛ بزم چپ پدانتیک تناقض است و در آن "ریشه ناسیونالیسم" کشف میکند. در حالی که اولی سیاستی است که از رابطه ما بعنوان یک جریان انقلابی و سرنگونی طلب با رژیم اسلامی استنتاج میشود و دومی بر اختلاف جنبشی و سیاسی و طبقاتی دلالت دارد و تلاشی برای تحکیم وحدت صفوف طبقه کارگر و اردوی آزادیخواهی در جامعه و اینکه تحت پرچمهای متفرقه و کاذب ملی و مذهبی و قومی، و امروز جامعه در حال جنگ، تکه پاره نشود.

منتقدین سطحی‌نگر ما نفس محکوم کردن حمله و آدمکشی جمهوری اسلامی و تسلیت گفتن به اعضای خانواده قربانیان، و نه حتی به سازمان مربوطه، را "پیام به ناسیونالیسم، حمایت از ناسیونالیسم، شستشوی ناسیونالیسم" و غیره گفتند. آدم از این همه آی‌کیو و تحلیل "مارکسیستی" انگشت بدهان میماند. حتی فانتاسی دای‌جان ناپلئونی‌شان گل کرد و گفتند که "حزب حکمتیست با این پیام محکومیت جمهوری اسلامی در میان ناسیونالیست‌ها برای خودش جا رزرو میکند". اینها و بسیاری نکات نامربوط دیگر را سرهم کردند که به یک سوال ساده پاسخ ندهند، شفاف حرف نزنند تا در گرد و خاک موضع دست راستی آنها هویدا نشود.

یک تز خاموش و ارتجاعی و ضد انسانی

"خط رسمی" در مورد حمله موشکی جمهوری اسلامی اظهار نظری نکرد. ما هم نپرسیدیم چرا سکوت کردید، اهمیتی هم

تجویز داروی بی‌حسی در مقابل جنایت رژیم اسلامی

کالای بنجول همسویی با "محور مقاومت" به نام "کمونیسم"...

نداشت. اما خودشان آمدند توضیح دهند که چرا محکوم نکردند و گفتند، "اینها نیروهای سناریوی سیاهی در صف ارتش آمریکا و اسرائیل هستند و جنگ آنها با جمهوری اسلامی جنگ ما نیست."

گفته‌اید "این جنگ ما نیست"، کدام جنگ؟ اگر نیروهای نیابتی و زائده ارتش آمریکا و اسرائیل در درگیری در اطراف یک شهر در خاک ایران کشته شده بودند، بله می‌گفتیم بالاخره آگاهانه رفته جنگ و در جنگ کشته شده است، محکومیت ندارد. اما این اردوگاه‌ها با فشار جمهوری اسلامی و همکاری دولت عراق و فرعون‌های حاکم در کردستان عراق مدت‌هاست برچیده شده و عمدتاً اردوی پناهندگی با تعدادی مسلح‌اند. سالهای طولانی است که جنگی در کار نبوده بجز تیمهایی که مواردی به داخل گسیل شدند و عمدتاً نرسیده لو رفتند و قربانی شدند. شما از کدام جنگ نظامی جاری بین نیروهای نیابتی آمریکا و جمهوری اسلامی حرف می‌زنید؟ اول یک جنگ را اختراع می‌کنید که قاعدتاً دو سمت دارد و قانون جنگ بر آن حکمفرماست، سپس ژست می‌گیرید که "این جنگ ما نیست و وارد نمیشویم" تا سکوتی که میتواند رضایت آمیز تلقی شود را توجیه کنید. می‌گوئید اینها "نیت" و "قصد" حمله همراه ارتش اسرائیل و آمریکا را داشتند و آماده بودند، بله داشتند و ما در اسناد کتبی و شفاهی حزب در این زمینه مفصل حرف زدیم، شما هم خوانده‌اید اما آگاهانه خود را به ندیدن می‌زنید. آیا صرف "نیت و قصد"، حتی جنایتکارانه، در قاموس دستگاه "عدالت" دلبخواهی شما با تأیید ضمنی کشته شدن مخالفین توسط جمهوری اسلامی پاسخ می‌گیرد؟ سیاست باید قابل تعمیم و منسجم باشد، با این حساب طبق تر شما همه نیروهای سناریوی سیاهی و هوادار جنگ و جنگ طلب را جمهوری اسلامی میتواند بکشد و با اعتراض و محکومیت شما روبرو نمیشود! این چه سیاست شلخته و فرقه‌ای است که بنام "کمونیسم" تبلیغ می‌کنید؟

خب دوستانی که خودتان حتی نمیدانید چه می‌گوئید؛ اگر محکوم کردن حمله جمهوری اسلامی به یک محل استقرار و اردوی پناهندگی ناسیونالیست‌ها توسط ما، برای شما یعنی "پیام به ناسیونالیسم کرد و حمایت از گروه‌های قومی"، لایه با همین منطق میتوان گفت دفاع از سکوت کردن در قبال جنایت رژیم اسلامی، "چشمک زدن" و همسوئی با یک اردوی جنگ طلب و تأیید و توجیه این جنایت تحت عنوان "جنگ" (البته در ذهنیت مجرد نه در واقعیت) است. شما آدمهای خوبی هستی و مخالف و مبارز، اما نمیتوانید اختیاری هر چرندی بگوئید و طلبکار هم باشید. این منطق که حمله جمهوری اسلامی به یک نیروی سناریوی سیاهی را محکوم نمی‌کنم، یعنی نفس حمله را قبول دارید حتی اگر طرف در جنگ نباشد، یا نهایتاً به آن بی‌تفاوت هستید. شما که حتی "نیت و قصد" را جنائی می‌کنید، دیگر با این تحلیل خود را یک نیروی اپوزیسیون جمهوری اسلامی تعریف نمی‌کنید که چهارچوبها

و مسئولیت‌هایی متفاوت با نیروهای حکومتی یا پرو حکومتی دارد، بلکه دارید با تحلیل ژئوپولیتیکی و تعلق کمپی و توجه به نیروهای جهانی و منطقه‌ای این کمپ در مقابل اردوی اسرائیل و آمریکا و غرب ساعت سیاست‌تان را کوک می‌کنید.

تو شما خیلی پادروها و سُست و ارتجاعی است. طوری که زیانتان را گاز می‌گیرد که صریح باشید. در تر ضد انسانی و غیر سیاسی شما، در این "جنگ"، اگر صریح نگوئید "از هر سوئی کشته شود بنفع ماست" دستکم بی‌تفاوت و خنثی هستید. بطور ایجابی تو شما می‌گوئید "جمهوری اسلامی حق دارد آنها را بکشد". قبلاً حکم صادر کردید که اینها هیچ "حق اپوزیسیونی" ندارند. شما دارید داروی بی‌حسی و تبلیغ عدم حساسیت در قبال رژیم به محیط اپوزیسیون تزریق می‌کنید و با بی‌مسئولیتی در قبال این سیاست فرقه‌ای شانه بالا می‌اندازید.

ما محکوم می‌کنیم!

بگذارید برایتان خوراک تبلیغاتی فراهم کنم با این امید که انسجام‌تان را سریعتر پیدا کنید و از این وضعیت مُعلق خارج شوید. همین روزها فواد پاشائی دبیر اول حزب مشروطه ایران را ترور کردند. اینکه کار رژیم است یا جانوران سلطنت طلب آریائی بماند. اما ما این سوءقصد را محکوم می‌کنیم و هیچ نسبت سیاسی و علاقه هم به حزب مشروطه نداریم. اگر فردا جمهوری اسلامی رضا پهلوی را ترور کند، ما ترور جمهوری اسلامی را محکوم می‌کنیم و بدلیل مخالفت‌مان با سلطنت و سیاستهای دست راستی به جمهوری اسلامی پوئن نمیدهیم. اگر جمهوری اسلامی مریم رجوی را ترور کند ما بدون تردید محکوم می‌کنیم، سیاستهای راست و سناریوی سیاهی مجاهدین را مجوزی برای ترور رژیم نمیدانیم. اگر رژیم اسلامی عبدالله مهتدی یا مصطفی هجری را ترور کند یا در بمباران بکشد، ما آنرا محکوم می‌کنیم و سرسوزنی هم در باره ماهیت سیاسی ارتجاعی و عملکرد مخرب آنها از جمله تلاش برای ترور رفقای خودمان تردید نداریم. این در مورد هر عنصر مخالف رژیم از جمله شما و برای هر کمونیست و انقلابی صدق میکند. طبق تعریف و تر شما همه اینها "چشم و چراغ دادن" به اردوی نیروهای راست و سناریوی سیاهی است. شما واقعاً بی‌نظیرید!

شما با این تحلیل معوج و این تاکتیک‌های مواج جامعه را از مخاطرات این نیروها مصون نمیدارید، بلکه افشاگری آنهم سطحی در باره ماهیت سناریوی سیاهی آنها را به جای یک واقعه دیگر و توجیه سکوت‌تان می‌نشانید، مخالفت ما با کشته شدن و ترور توسط جمهوری اسلامی را بشیوه‌ای ناروا به "خویشاوندی با سازمان و عقاید و جنبش آنها" منتسب می‌کنید. با اعلام "جنگ آنها جنگ شما نیست" خیال خودتان را راحت می‌کنید، گویا بقیه جنگ آنها را "جنگ خودشان" دانستند و به این دلیل محکوم کردند!

کشف "رابطه محکومیت و خویشاوندی" ظاهراً از تخصص نویافته منتقدین عزیزی است که در اردوی ناسیونال-شوونیسم لنگر انداختند و نوانس‌های لایه‌های مختلف این اردوی جنگ طلب را

تجویز داروی بی‌حسی در مقابل جنایت رژیم اسلامی

کالای بنجول همسویی با "محور مقاومت" به نام "کمونیسیم"...

بازتاب میدهند. چون گویا "افق طبقاتی و جنبشی متفاوت" دارند. تحفه اینست که این افق کهنه و نخ‌نمای شما جزئی از یک دیدگاه و بستر بزرگتر سیاسی است که جناح‌های تندروشان برای جمهوری اسلامی هورا میکشند و "آخیش" میگویند، بعضاً تبریک ارسال میکنند، همسایه‌هایشان سکوت تائیدآمیز را انتخاب و امثال شما در حاشیه عملاً توجیه میکنند.

یک دلیل محوری دیگران اینست که صرفاً "ضد رژیم" نباشید. شما این نقد قدیمی کمونیستها به افق محدود ضد رژیمی را با ترویج بی‌رگ بودن و بی‌تفاوت بودن به جنایت رژیم اسلامی اشتباه گرفتید. به ناسلامتی شما محفل یا سازمانی سرنگونی طلب هستید و "منشور سرنگونی" داشتید، چی شده که هر مخالفت با جمهوری اسلامی را با حساسیت "ضد رژیمی صرف" تمسخر میکنید؟ ما خوشحال نیستیم که شما را در این وضعیت می‌بینیم. وقت جدل با شما را هم نداریم، کارهای مهمتری هست که باید انجام داد. در قبال این بحران و جنگ سخنان امثال مرتضی محیط را گوش دهید، دیدگاهتان را با امثال حزب کار طوفان مقایسه کنید، فرمولبندی محورمقاومتی‌های درجه یک را نگاه کنید که هر روز مناظره دارند، به تحلیلهای طیف "جنوب جهانی" و کمپیست‌ها نگاه کنید، به ساختار بحث بهمن شفیق که برای شما آشناتر و چه بسا سمپاتیک‌تر است دقیق شوید؛ آنوقت می‌بینید که شما بدرجات متفاوت چه اشتراکات تحلیلی و متدولوژیک و ادبیاتی با آنها و چه فاصله‌ای با نگرش و سیاست کمونیستی کارگری دارید.

جنگ با اشباح

پنج شش صفحه از مطلب آذر مدرسی در باره حزب کمونیست کارگری و "خانواده چپ" حرف میزند که هیچ ربطی به سیاست ما ندارد. هرچند در همین ادعاها جانب امانت را رعایت نمیکند و با کلی گوئی طوری حرف میزند که خواننده با تفسیر آزاد ادعای ایشان را به هر کس و جریانی منتسب کند. این در عین حال بیان روش غیر سیاسی و ناسالم در جدل است. نسبت دادن یک مشت ادعای بیخود و نادرست به حزب کمونیست کارگری - حکمتیست آنهم با واسطه "یک چپ مجهول" و "یک خانواده"، برای کسانی که در سیاست دستی بر آتش دارند، زیادی پرت است.

در مورد ترور هنیه و سرداران سپاه

اگر فکر میکنید که آذر مدرسی و دوستان همفکر در تز "این جنگ ما نیست و وارد نمیشویم" جدی و منسجم هستند، حُسن نظر دارید. برعکس، اینها هرچه نسبت به اپوزیسیون سناریوی سیاهی حساسیت دارند به عامل اصلی سناریوی سیاه یعنی جمهوری اسلامی و نیابتی‌های آن نه فقط حساسیت نشان نمیدهد بلکه بنا به دیدگاهشان جانبدارند. سازمان ایشان در این زمینه ولخرج و دست و دل باز است. مثلاً ترور هنیه در تهران را محکوم کردند. حمله اسرائیل به کنسولگری رژیم در

سوریه و کشته شدن سرداران سپاه را با استدلال "حمله به سفارت و خاک یک کشور مغایر با قوانین بین‌المللی است" محکوم کردند. آنها ترور "دانشمندان اتمی غیر نظامی"؟! رژیم اسلامی را محکوم کردند.

آذر مدرسی مینویسد: "ترور اسماعیل هنیه، یکی از شخصیت‌های جنبش اسلامی، و برخورد این چپ با آن نمونه بارز دیگری است. ترور هنیه توسط اسرائیل در تهران، در گرماگرم نسل‌کشی ده ماهه اسرائیل در غزه، به بهانه عملیات ۷ اکتر حماس که جهانی علیه آن بپاخواسته بود، سوت آغاز گسترش عملیات‌های نظامی در ایران و نوع بخصوصی از عملیات‌های نظامی اسرائیل در ایران را به صدا در آورد. ما با محکوم کردن این ترور و عملیات‌ها، تلاش کردیم جامعه ایران صدای این سوت را بشنود!"

جامعه ایران پیشکش، صدای این سوت ظاهراً در راهرو "خط رسمی" هم پژواک نداشته است. بازهم تناقض در منطق و ادعای دلیخواهی و یکبار مصرف. اگر شما ترور اسماعیل هنیه را بدلیل نقد جنگ دولت اسرائیل و آمریکا محکوم کردید، خب با همین منطق چرا بمباران مقرهای بعضاً تخلیه شده در کردستان عراق را "گسترش ابعاد این جنگ و جنایت" نمیدانید؟ اصلاً چرا کشتن خامنه‌ای و "رهبران ایران" را محکوم نکردید؟ میدانید چرا؟ چون مثلاً اپوزیسیون رژیم اسلامی هستید و نمیتوانید این را بگوئید و همین یک قلم کافی است که پرونده شما بسته شود و کنار بهمن شفیق از "شهید رهبر آیت‌الله العظمی خامنه‌ای" حرف بزنید. محکومیت ترور هنیه اما هم به مردم قتل عام شده غزه وصل میشود و هم لینکی به جنبش ملی اسلامی و اردوی "آنتی امپریالیسم و آنتی صهیونیسم" میدهد.

سپس می‌رسد: "از این چپ مهجور و سرگردان که اصرار دارد خود را به کمونیسم حکمت آویزان کند باید سوال کرد تفاوت محکوم کردن ترور هنیه، بعنوان تروریسم دولتی اسرائیل با محکوم کردن ربودن اوجالان بعنوان تروریسم دولتی ترکیه چیست؟ جز اینکه یکی از رهبران جنبش ناسیونالیستی کرد است و دیگری یکی از رهبران جنبش اسلامی؟ جز اینکه در مرام این جریان یکی "خودی" است و دیگر نه!!"

اوه، چه باهوش! شما که از ۷ اکتبر ۲۳ تا امروز نه تنها تروریسم حماس را محکوم نکردید و در قبال نیروهای جنبش اسلامی در منطقه در یک آتش بس هستید، نمیتوانید ترور هنیه را با آدم‌ربائی اوجالان مقایسه کنید. هنیه یک طرف جنگ و رئیس آن سازمان در حال جنگ است، چه ربطی به محکومیت ربودن اوجالان دارد؟ میدانی موضوع چیست، شما این سیاست قدیمی و جاافتاده ما در قبال حل مسئله فلسطین در زمان روی کار آمدن نتانیاهو در سال ۱۹۹۶ به نفع جنبش اسلامی کنار گذاشتید. منصور حکمت روشن گفت بدون منزوی کردن افراطیهای دو طرف از جمله یک طرف نتانیاهو و ابواب جمعی‌اش و یک طرف حماس و جهاد، مردم فلسطین به ابتدایی‌ترین حقوقشان و از جمله تشکیل دو دولت نمی‌رسند.

و بالاخره کدام "خودی"؟ اوجالان؟ میگوئی چون "کرد زبان" بوده محکوم کردیم و از سر ناسیونالیسم‌مان بوده؟ کیس

تجویز داروی بی‌حسی در مقابل جنایت رژیم اسلامی

کالای بنجول همسویی با "محور مقاومت" به نام "کمونیسم"...

اوجالان آدم‌ربائی بود. در دوره منصور حکمت این اتفاق افتاد و این طعنه "خودی" زیادی لوس است و به منصور حکمت و ما نمی‌چسبد. ما این آدم‌ربائی و توطئه مشترک دولتها را برای تنگ کردن فضای سیاسی مخالفین محکوم کردیم و هیچ ربطی به عقاید پ ک ک و کرد بودن اوجالان و "خودی" بودن او نداشت. برای ما هیچکدام "خودی" نیستند، برای شما ظاهراً هنیه خودی است.

در مورد موضوع نسل‌کشی فلسطین هم راست نمی‌گوئید. چون با "اعضای خانواده مجهول" حرف می‌زنید معلوم نیست حرف حسابتان چیست. تا به حزب حکمتیست برمی‌گردد، اولین جریانی بود که نه فقط نسل‌کشی را کراراً محکوم کرد بلکه آنرا هولاکاست نامید. در مورد سکوت ما در باره نسل‌کشی و جنبش دفاع از فلسطین نیز راست نمی‌گوئید، واقعا برای این روش متأسفم. سنت کمونیسم کارگری بر حقیقت جوئی، انصاف، امانتداری، سیاسی بودن و نقد صریح و مستند از زاویه منافع کارگری متکی بوده است. شما رسماً مشتی اکاذیب و تحریف را بدون ذکر هیچ منبعی به ما منتسب می‌کنید. ادبیات و اسناد حزب ما با تاریخ و مطالب هر هفته و گفتگوهای روزانه تلویزیونی تا شرکت در تظاهراتها و درگیری با عوامل جمهوری اسلامی در کشورهای مختلف هست. ما جنبش دفاع از مردم فلسطین و علیه دولت نژادپرست و اشغالگر و فاشیست اسرائیل را بایکوت نکردیم بلکه حاضر نشدیم همراه با برگزارکنندگانی که افراد و عناصر جمهوری اسلامی را با پرچم رژیم وارد تظاهرات می‌کنند هم صف و هم جهت شویم. در جاهائی هم موفق شدیم پرچم رژیم را نگذاریم وارد شود. برای شما که کمپستی فکر می‌کنید، و ظاهراً در تقابل با پرو غریبا به پرو شرقی‌ها و "جبهه مقاومت" سمپاتی دارید، پرچم رژیم "بهانه" است و می‌گوئید نباید حساسیت داشت. ببخشید، ما حساسیت داریم، زیر این پرچم ننگین سرمایه زندگی میلیونها نفر نابود شدند، هزاران کمونیست و انقلابی از جمله رفقای خود ما تحت این پرچم اعدام شدند. بله ما حساسیت داریم. حمایت از مردم فلسطین ربطی به سکوت در مقابل جمهوری اسلامی و قبول چراغ خاموش آن بعنوان "حامی مردم فلسطین" ندارد. این سیاست یکجانبه شما و امتیاز دادن به جنبش اسلامی در فلسطین وارونه سیاست امتیاز دادن به اشغالگران اسرائیلی است. موضع خط رسمی در قبال فلسطین بیشتر شبیه "اس دیلیو پی" انگلستان است. شما در تحلیل و تبیین ضد امپریالیست به معنی ضد سرمایه‌داری هم نیستید، بیشتر شبیه یک فرقه ضد یانکی و ضد آمریکا و ضد اسرائیل هستید. این سیاستها را با هزار من سریش نمیتوان به ریش سیاستهای منصور حکمت الصاق کرد. ما حتماً نمی‌گذاریم.

در مورد اپوزیسیون

آذر مدرسی میگوید "پرنسپ اپوزیسیونی" مورد اشاره من در مطلب قبلی "من درآوردی" است. در ادامه می‌پرسد: «آیا این "تز" شامل همه اپوزیسیون میشود و "اپوزیسیون شمول" است»، لیستی طولانی بیمورد

و بامورد گذاشته که چرا ما اینها را محکوم نکردیم یا محکوم کردیم. چند بار تکرار میکند که این "امتیاز اپوزیسیونی" از نظر ما شامل "خودی‌ها" یعنی "دوستان جنبشی مان" ناسیونالیستهای کرد و "گروههای قومی کرد" شده است! این لیست مشتی دروغ و تحریف است. ما حمله جمهوری اسلامی به اپوزیسیون را در هر موردی محکوم کردیم، نه فقط سلطنت طلبان و مجاهدین بلکه ناسیونالیستهای کرد جنگ طلب و موثلف آمریکا و اسرائیل. نه فقط رضا پهلوی پرو اسرائیل و آمریکا بلکه مهتدی و هجری و طیفی از فدرالیستها و ناسیونالیستهای جنگ طلب. نه فقط لات بازی و تهدیدهای سلطنت طلبان بلکه توهین و فحاشی ناسیونالیستهای کرد به کمونیست های مخالف جنگ ارتجاعی را محکوم کردیم. شما اینها را میدانید اما آگاهانه تحریف می‌کنید. حتی یک مطلب، یک سند، یک گفتگوی رادیویی و تلویزیونی از حزب حکمتیست ندارید که سلطنت و راست را افشا و محکوم کرده باشد و همانجا ناسیونالیسم کرد و فدرالیستها و جنگ طلبان دیگر را محکوم افشا نکرده باشد. ما حمله به مجاهد و هر عمل تروریستی را محکوم کردیم. کادرهای ما مرتباً علیه سخنان مهتدی و هجری و سلطنت طلب و هواداران متفرقه جمهوری اسلامی در جنگ حرف زدند. ما چه رسماً بعنوان حزب و چه همراه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست و همین شورا در کردستان بکرات در مورد این مسائل اظهار نظر کردیم. ممکن است در مواردی اطلاع نداشتیم و واکنش نشان ندادیم. نکته اینست که هر محکومیتی ربطی به عقاید جریان مربوطه و "کرد" و "فارس" و "ترک" بودن آنها نداشته و ندارد. اینها "دوستان اپوزیسیونی" ما نیستند، درک شما از اپوزیسیون اختیاری است، این سیاست منتج از موقعیت ما بعنوان حزبی سرنگونی طلب که در یک رابطه جنگی با جمهوری اسلامی قرار دارد استنتاج میشود. دانشمندانی که این مسئله ساده را درک نمی‌کنند و بقول خودشان "برجسپ" پرتاب می‌کنند، حرفی برای گفتن ندارند و با نشر اکاذیب و تحریف و انتساب مواضع جعلی به ما، تلاش بیهوده‌ای می‌کنید که خود را "صاحبخانه کمونیسم" و ما و یک مجموعه بی‌نام و نشان را "هم جنبشی ناسیونالیسم کرد" معرفی کنند. زهی خیال باطل! چه توهماتی! خواهش می‌کنم شکسته نفسی نفرمائید؛ روشن است که این سیاستهای سطحی و دُمده چپ ضد یانکی و ناسیونالیست را نمیتواند به نام "کمونیسم کارگری" عرضه کنید، تنها خریدار این کالای بنجول محور مقاومتی‌ها هستند که متأسفانه همسوئی آشکار و پنهان شما با آنها کار دستتان میدهد.

آذر مدرسی جای دیگری مدعی شده ما رضا پهلوی و سیاستهایش را "محکوم" می‌کنیم اما به جریان ناسیونالیسم کرد "انتقاد" داریم. کذب محض! شرم هم خصلتی انسانی است، چقدر دروغ؟ دون کیشوت ما با شمشیر چوبین در جنگ با اشباح مورد نظرش نهایتاً واقعیتی را "کشف" و حکمش را صادر کرده است:

«مسئله نه سهو و بی دقتی این چپ در برخورد به جریانات فاشیست کرد و نه حساسیت "زیادی" به نیروی فاشیست نئوپهلویست است. مسئله اتوریته و هژمونی ناسیونالیسم کرد، از شخصیتها و احزاب اجتماعی و ضد اجتماعی آن، از حزب دمکرات تا باندهای فاشیست کرد مانند دو باند زحمتکشان و پژاک و پاک، بر این چپ است. این واقعیت را نمیتوان با لفاظی های "تئوریک" و ژستهای ناشیانه "مارکسیستی" و

تجویز داروی بی‌حسی در مقابل جنایت رژیم اسلامی

کالای بنجول همسویی با "محور مقاومت" به نام "کمونیسم"...

"دفاع از پرنسپ‌های کمونیستی" زیر فرش کرد و پز معلم و فیلسوف و کمونیست به خود گرفت.

آفرین به این همه خلاقیت و نوآوری در تحریف و قلب حقایق! "پاک" سازمانی ناسیونالیستی و استقلال طلب است، "پژاک" ناسیونالیستی اینترسکشنالیست و پرو رژیم است، زحمتکشانی‌ها به خون ما تشنه‌اند، تکلیف حزب دمکرات هم و سابقه آن از قبل روشن است. هیچ دانشجوی سال اول علوم سیاسی با بررسی سیاست‌ها و برنامه ما نمیتواند نتیجه بگیرد که افق سازمانهای قومی و سناریوی سیاهی بر حزب ما حاکم است اما این دانشمندان ما به چنین نتیجه محیرالعقولی رسیده‌اند و تازه هوا برش داشته که شارح سیاست‌های کمونیستی و خیاط تشخیص اندازه لباس به تن این و آن است! راستش نمیدانم چطور توانستید این هجویات را روی کاغذ بیاورید اما من بجای شما از خواندن این مطلب خجالت کشیدم.

در پایان آذر مدرسی لافل حرف درستی زده است و اینکه "اختلاف آنها با ما از مباران اردوگاههای جریان‌ات کرد و محکوم کردن یا نکردن آن شروع نشده است و به آن محدود نمیشود". آنها با این سیاست‌های معوج که حتی "ضد امپریلیسم" ارتجاعی رایج از سرش زیاد است، با دیدگاه کمونیسم کارگری منصور حکمت و حزب ما اختلاف جدی دارند. از نظر فرهنگ سیاسی، سنت سیاسی، روشهای تشکیلاتی، مواضع و سیاست‌های راست، در مورد اسلام سیاسی، در مورد جنگ تروریستها، در مورد مسئله فلسطین، در باره جنگ جاری و بحث‌های کارگری ما با آنها اختلاف جدی داریم.

سخنان مشابه اسد گلچینی

اسد گلچینی در مطلب "حزب حکمتیست و شستشوی اپوزیسیون سناریوسایه‌ای" ورژن محدود و درهم‌تری از بحث آذر مدرسی را تکرار کرده است و مدعی شده است که سیاوش دانشور و حزب حکمتیست با محکوم کردن حمله موشکی رژیم مشغول "شستشوی اپوزیسیون سناریو سیاهی" است. این را کسی میگوید که در "دفتر پژوهش‌ها"یش مینویسد؛ "شکست آمریکا و اسرائیل در حمله به ایران به نفع بشریت خواهد بود!" و مردم ایران را برای تجمع ضد جنگ به خیابان دعوت میکند. کسی که به ما میگوید "اپوزیسیون سناریوی سیاهی را شستشو میدهم" خودش از برافراشتن پرچمهای جمهوری اسلامی و حماس تحت عنوان دفاع از مردم ایران و فلسطین دفاع میکند. اینها مینویسند:

«همانطور که دلیل برافراشته شدن پرچم حماس و فلسطین در اعتراضات به قتل عام مردم غزه راه نشان دادن سمپاتی با مردم غزه و مسأله فلسطین بود، برافراشتن پرچم های جمهوری اسلامی در این

اعتراضات جهانی علیه جنگ هم دلیلش سمپاتی با مردم در ایران است و نه وابستگی همه حاملان آن به دولت و یا سفارتخانه های جمهوری اسلامی.»

ادبیات ژورنالیستی و تمایل سیاسی به ایشان حکم میکند که تفاوت "ایران" و "رهبران" را با "جمهوری اسلامی" و خامنه ای و سپاه عامدانه درهم بریزد و مینویسد:

«بشریت آگاه امروز میبندد که ایران علیرغم کشتار خیلی از رهبران، علیرغم بیش از یک ماه بمب باران سنگین مدارس و محلات مسکونی و زیرساخت های جامعه، کماکان به مقاومت علیه حمله مشترک آمریکا و اسرائیل ادامه میدهد. حضور روزانه مردم در خیابان‌ها علیرغم پروپاگندهای حکومتی اما بیان احتیاج مردم ایران در شهرها و محلات کل آن جمعه ۹۰ میلیونی به احساس گرمی یکدیگر و تنها نماندن است.»

«دفتر پژوهش‌ها» از مردم دعوت میکند از دولت مجوز بگیرند و در خیابان علیه اسرائیل و امریکا جمع شوند و تصریح میکنند که "تظاهرات نمیکند و شیشه نمی شکنند":

«به ارگانهای دولتی در محل اعلام کنیم که نمیتوانند جلوگیری این اقدام ما بشوند. ما برای تظاهرات و شیشه شکستن و غیره جمع نمیشویم. جمع می‌شویم تا درباره این اوضاع هم نظر شویم. این حق ماست. این سنگینی ترس ناشی از کشتارهای اخیر را هم میشکند. بیانیه بدسیم و وسیعا پخش کنیم. این هم مهم است اما مهمتر از هرچیز دیدار حضوری و همفکری حضوری است. باید گرمی دست یکدیگر را احساس کنیم.»

اسد گرامی، بهمن شفیق کل دیدگاه "دفتر و دستک" شما را تبیین و رسماً با نامه به مجتبی گرفتن همین خیابان را توصیه کرده و خود جمهوری اسلامی میداندار این خیابان و جنبش شما بود. افرادی هم که با افتخار رفتند و از نظام جمهوری اسلامی و "ارتش و سپاه ایران" دفاع کردند را میشناسید. شما در بهترین حالت با این دفتر و دستک و سیاست‌هایش در نیمه راهی هستید که بهمن شفیق به پایان رساند.

به ما گفته‌اید که در جنگ سیاست "سانتر" داریم، چون از "جنگ تروریستها" حرف زدیم. احتمالاً آمریکا و اسرائیل و جمهوری اسلامی از نظر شما "تروریست" محسوب نشوند یا اینکه اشاره به ابزار تروریستی دولتهای سرمایه درگیر با تحلیل شما که برای شکست آمریکا و اسرائیل و پیروزی جمهوری اسلامی کاغذ سیاه میکنند، خوش نیامده باشد. اگر در قاموس شما مخالفت با دو اردوی جنگ ارتجاعی "سانتریسم" است، برای ما سیاستی لنینی است. شما با این مواضع ارتجاعی و پرو محور مقاومتی در این موقعیت نیستی که به ما بگوئی "سانتر". شما رسماً دارید از اجتماعات رژیم در تهران و پرچم های رژیم در خارج دفاع میکنید. آیا این جست و خیز و اتهام پراکنی شما برای پوشاندن همین مواضع ارتجاعی‌تان است؟

در مورد اظهارات رفقای ما و حزب در مورد کشتار دیماه

تجویز داروی بی‌حسی در مقابل جنایت رژیم اسلامی

کالای بنجول همسویی با "محور مقاومت" به نام "کمونیسم"...

هم راست نمیکوئی و قلب حقیقت میکئی. رئیس دفتر سیاسی ما، رحمان حسین زاده، دستکم ده ساعت گفتگوی تلویزیونی و سمینار و مطالب مختلف در افشای ناسیونالیسم کرد و ناسیونالیسم ایرانی جنگ طلب دارد. او مدعی است که رحمان حسین زاده از نقش پهلوی در کشتار دیمه اسم نبرده است. رحمان حسین زاده در این گفتگو که کتبی شده و منتشر شده گفته است:

"مسئول اصلی قتل عام ۱۸ و ۱۹ دیمه واضح است جمهوری اسلامی است". در ادامه اشاره کرده "فراخوان رضا پهلوی سیاست ضد مردمی بوده آگاهانه ناشی از افق و استراتژی اتکا به جنگ آمریکا و اسرائیل و سیاست ضد انسانی و باید پاسخگویش کرد". شما این بخش دوم را حذف کردی که علیه ما "چی‌نمائی" کنی. در مورد هم پیمانی احزاب ناسیونالیست حزب ما از جمله رحمان حسین زاده و کادرهای کمیته کردستان بارها کتبی و شفاهی در این زمینه حرف روشن زدند.

متأسفانه هیچکدامتان به اخلاق متوسط و امانتداری در سیاست پایبند نیستید تا چه رسد به پرنسپ اپوزیسیونی و با نشر اکاذیب خودنمائی میکنید. شما یا نمیخوانید و گوش نمیدهید یا راست نمیگوئید چون کمتر اظهار نظر رفقای ما و حتی سازمانهای متشکل در شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در قبال جنگ پیدا میکنید که بانیان و عاملان و مشوقان و حامیان جنگ را در سطوح مختلف افشا نکرده باشند.

گلچینی مانند مدرسی مدعی شده که حزب حکمتیست در نقش جدید احزاب ناسیونالیست "اغماض" میکند و خودش تاکید میکند مسئله این نیست که در این حمله موشکی "ماهیت جمهوری اسلامی نشان داده شود و این فریبنده است!" از نظر وی اول باید دید چه کسی است و چه ارتباطی با جنگ دارد و چه برسر مردم می‌آورد؟

جواب روشن است؛ همه جنگ طلب و نوکر حاضر به یراق آمریکا و اسرائیل و جمهوری اسلامی هستند. و البته سیاست شما "دقیقا در این نقطه" بقول خودتان "از سیاست صرفاً ضد رژیمی" جدا میشود و به سمت سیاست ضد آمریکائی - ضد اسرائیلی جهت میگردد. حالا سیاست ما زنگ زده است یا سیاست شما؟ حالا سیاست ما "اپوزیسیون پرستی" است یا سیاست شما که از ضد رژیمی صرف به آتش بس در مورد حکومت و دفاع از اجتماعات ضد جنگ رژیم در ایران سقوط کرده است؟ ما "سانتریست" نیستیم، شما جانبدارید، روشن هم جانبدارید. این همجتهی سیاسی با محور مقاومتی ها را کسی با نام "سیاست مستقل کارگری" نمی‌خرد.

دوست دیگری ضمن تأیید نکات اسد گلچینی مشابه همانها را تکرار کردند و تازه از "برچسپ زنی" شکوه کرده است. برای این دوستان لفظ "اپوزیسیون" جائی بار مثبت و "مقدس" دارد و ابزار تطهیر و تحبیت و "تبعیض مثبت به ناسیونالیسم کرد" است و جائی "زنگ زده" و جائی "من درآوردی"! این دوستان اشتراکات زیادی دارند اما تکلیف‌شان با خودشان روشن نیست. این همه صفحه سیاه کردید با ادعاهای کشیمنی "کمونیست و مارکسیست" اما نتوانستید چهار کلمه سیاسی در مورد موضوع بگوئید. حتی نتوانستید از موضع سیاسی تان دفاع درستی بکنید.

چرا موضع شما ناسیونالیستی است؟

ناسیونالیسم فقط میهن پرستی و دفاع از خاک و "قوم و ملت" نیست، موضع ناسیونالیستی در یک جنگ ارتجاعی جانبداری مستقیم و ضمنی از یک سمت جنگ و اینجا رژیم اسلامی است. پرچی که شما تحت عنوان مقابله با تجاوز آمریکا و اسرائیل بلند کردید، صاحبی کلاسیک دارد؛ ناسیونال-شوونیسم حکومتی که تحت عنوان "دفاع از ایران" و "دفاع از میهن اسلامی" معرفی است. طیف وسیعی از ناسیونالیست‌های ایران‌شهری، "ضد امپریالیست"‌های توده‌ایست، کمپیست‌های پرو چین و پرو روس، محور مقاومتی‌های طرفدار "عالیجناب" خامنه‌ای و جلیلی، تا ناسیونالیست‌های سکولار و لیبرال در خارج، جمهوریخواهان وطن‌پرست، عناصر تا دیروز چپ و "سوسیالیست" که تحت این فضا رفتند، همه زیر این پرچم گرد آمدند.

این جبهه جمعاً تمام حرفشان را روی شکست آمریکا و اسرائیل و بمپاژ روایت آنها از جنگ و جامعه کرده‌اند. روشن‌ترین‌هایشان میگویند به ایران حمله شده است و دفاع از سپاه و ارتش جمهوری اسلامی برای مقابله با سناریوی ویرانی ایران امروز وظیفه اصلی است. سخنان قدیمی رئیس دانا. اینها دنبال پیروزی جمهوری اسلامی و شکست آمریکا و اسرائیل هستند. جانبدارند و تقسیم کار خوبی دارند. یکی در "میدان" پرچم چرخانی میکند و "دیگری" در رسانه روایت آنها را توضیح میدهد. یکی روی ناسیونالیسم خودبخودی مردم و بسیج ناسیونالیستی برای دفاع از نظام سرمایه گذاری میکند و دیگری هر مخالف رژیم را "عامل امپریالیسم و صهیونیسم" میداند. یکی هر حرکت مستقل مردم و اعتراضشان را "تحریک آمریکا و اسرائیل" میشناساند و دیگری مخالفین جنگ ارتجاعی را "وطن فروش و خائنانی که باید محاکمه شود" نام میرد. مواضع شما در حاشیه و میانه این بستر بزرگتر سیر و سیاحت میکند، چهارچوب فکری تیپیک طیفی از چپگرایان کشورهای تحت سلطه که افقهای آبنسره چپ ملی و میهنی‌شان و ناسیونالیسم ذاتی در دیدگاهشان را دستمایه مواجهه با "امپریالیسم و صهیونیسم" کردند. شماها قبل از اینکه به سنت کمونیسم کارگری در این بحث تعلق داشته باشید، که ندارید، تتمه میراث مائوئیسم و تضاد عمده و فرعی آنرا راهنمای سیاست‌تان قرار دادید. ناسیونالیسم ضد امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه، که این ناسیونالیسم در نگرش و دیدگاه آن اورژینال است و از موقعیت طبقاتی و غیر کارگری‌اش ناشی میشود، در هر تحول سیاسی جناح چپ و بیان چپ ناسیونال - شوونیسم حکومتی است و همواره فرجه برای سیاست آنها باز میکند.

اگر دیدگاه شمای کمونیست در این جنگ با این نیروها

اسلامی در بحث شماها در باره سناریوی سیاه غائب است؟

تجویز داروی بی حسی در مقابل جنایت رژیم اسلامی

کالای بنجول همسویی با "محور مقاومت" به نام "کمونیسم"...

تلاقی میکند، اگر اشتراکات نظری و کدها بیشتر از اختلافات است، ما مقصر نیستیم. ما نگفتیم که شما حتماً محور مقاومتی یا رژیمی یا توده‌ای شدید. هرچند عده ای شدند و ابائی ندارند که بگویند اینطور فکر میکنند. نه، دلیلش اینست که یک موضع منسجم از دیدگاه شما را آنها نمایندگی میکنند و شما هرچه پیچ و تاب بزنید و هرچه به نوع ما انگ و برچسب پرت کنید، قادر نیستید این سیاستهای معوج و ورشکسته شناخته شده را با نام کمونیسم و مارکسیسم و صد البته با نام کمونیسم کارگری به بازار بیاورید. نمیتوانید.

چپ "ضد امپریالیست" در دنیا تنها در مورد رژیم اسلامی سکوت نمیکند بلکه جانبدارانه "پرچمهای ایران و جمهوری اسلامی" را برمیفرازد و در داخل اطلاعیه‌های پرشور در دفاع از سرکوب "عوامل آمریکا و اسرائیل" صادر میکند. محور مقاومت رژیم و جریانهای منتسب به چپ حاشیه آن تفاوت‌شان اینست که با روبوش صورتی از سیاستهای "ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی" نظام دفاع میکنند. ما در مورد ناسیونالیسم کرد و هر نوع ناسیونالیسم دیگر و کلیه هواداران دو اردوی جنگ طلب "اغماض" نمیکنیم، ما شرافت سیاسی مان را به امتیاز دادن به ناسیونالیسم نفروختیم، این ادعا در مورد ما چرند است. ما کمونیست کارگری و حکمتیست هستیم. اما شماها را چه میشود که سیاست امروزتان قابل تفکیک از این لشکر دوستان ناباب طرفدار یکسوی جنگ نیست.

جمهوری اسلامی اصلی ترین نیروی سناریوی سیاه

بحث "سناریوی سیاه - سناریوی سفید" منصور حکمت جدا از هوشمندی یک نظریه پرداز مسئول در قبال جامعه و هشدار در باره مخاطراتی که در دوره سرنگونی میتواند رخ دهد، در اساس متوجه جمهوری اسلامی بود. اینکه جمهوری اسلامی حکومتی نیست که مانند رژیم شاه ذوب شود. حتی بعد از سرنگونی باندها و دستجات مختلف آن با نیروی نظامی از موقعیت‌شان دفاع میکنند و تدریجاً نیروهای ضد جامعه مانند آریائی‌ها و فرقه‌های مذهبی و قومی نیز وارد خواهند شد و جامعه را وارد یک خانخانی نظامی و یک سناریوی جنگ داخلی برسر هر کوه و تپه خواهند کرد. حکمت در مقابل استدلالهای شبیه شما که "نیروهای قومی را عامل سناریوی سیاه" معرفی میکرد، بدرست تاکید کرد اساس بحث سناریوی سیاه باندهای باقیمانده از جمهوری اسلامی است و نه "تنش های ملی و قومی". توضیح و افشای نیروهای سناریوی سیاهی از جمله سازمانهای قومی و ناسیونالیستهای عظمت طلب و جنگ طلب، یک وجه این بحث بود. اما شماها در هر بحث در باره سناریوی سیاه بشکل عجیبی جمهوری اسلامی را معاف میکنید و فقط به نیروهای قومی و سناریوی سیاهی اشاره دارید. آیا این را باید به حساب وارونه فهمیدن شما از این بحث تلقی کرد یا خدائی نکرده "شستشوی" آنها؟ چرا جمهوری

سیاست منصور حکمت و کمونیسم کارگری در قبال جنگ و کشمکش آمریکا و جمهوری اسلامی یک تبیین روشن از ماهیت سرمایه‌دارانه و رقابت جاری اقشار سرمایه با اهداف مشخص ضد کارگری و ضد اجتماعی است. این یعنی تقابل با دورنمای نظم نوینی آمریکا و شرکا و تقابل با جمهوری اسلامی. منصور حکمت بر "سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و شکست دادن دورنمای نظم نوینی" و تاکید میکرد که منفعت ما در این جدال تنها با منفعت انقلاب کارگری همسو است. ما برخلاف شما طرفدار شکست و پیروزی یکی از طرفین جنگ نیستیم، این سیاست خود جمهوری اسلامی و دولتهای آمریکا و اسرائیل هم هست، ما طرفدار شکست هر دو طرف هستیم. ما در میان نیروهای اپوزیسیون دست راستی و جنگ طلبان متفرقه یکی را نمی‌کوبیم و یکی را "زیر فرش" کنیم، ما بر تامین استقلال طبقاتی کارگر و اردوی آزادیخواهی و انقلابی در این بحران تاکید داریم. ما یک ذره سمپاتی به هیچ سوی جنگ و هیچکدام از هواداران صریح و خجول آنها نداریم، ما همه طرفین اصلی و موثلفین جانبی و عناصر جنگ طلب را افشا میکنیم.

در پایان باید به این نکته عمومی‌تر اشاره کرد که تحولات خاورمیانه بویژه بعد از واقعه تروریستی ۷ اکتبر و بدنبال آن آغاز دور دیگری از جنگ تروریستهای دولتی و اسلامی، تلفات انسانی و سیاسی زیاد داشت. از جمله چپهای زیادی به این یا آن طرف چرخیدند. متأسفانه این همراهان قدیمی بدرجات مختلف بسمت اردوی ناسیونال-شوونیسم و محور مقاومت آن چرخیدند.

۲۱ اوت ۲۰۲۶

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون «خطر» سوسیالیسم،

به چه منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت

منصور حکمت را بخوانید و

به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

قطع جنگ بیدرنگ! سرنگون باد جمهوری اسلامی!

**آدرسهای تماس با
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست**

دفتر مرکزی حزب

وریا روشنفکر

daftaremarkzy@gmail.com

voryaroushanfekr@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

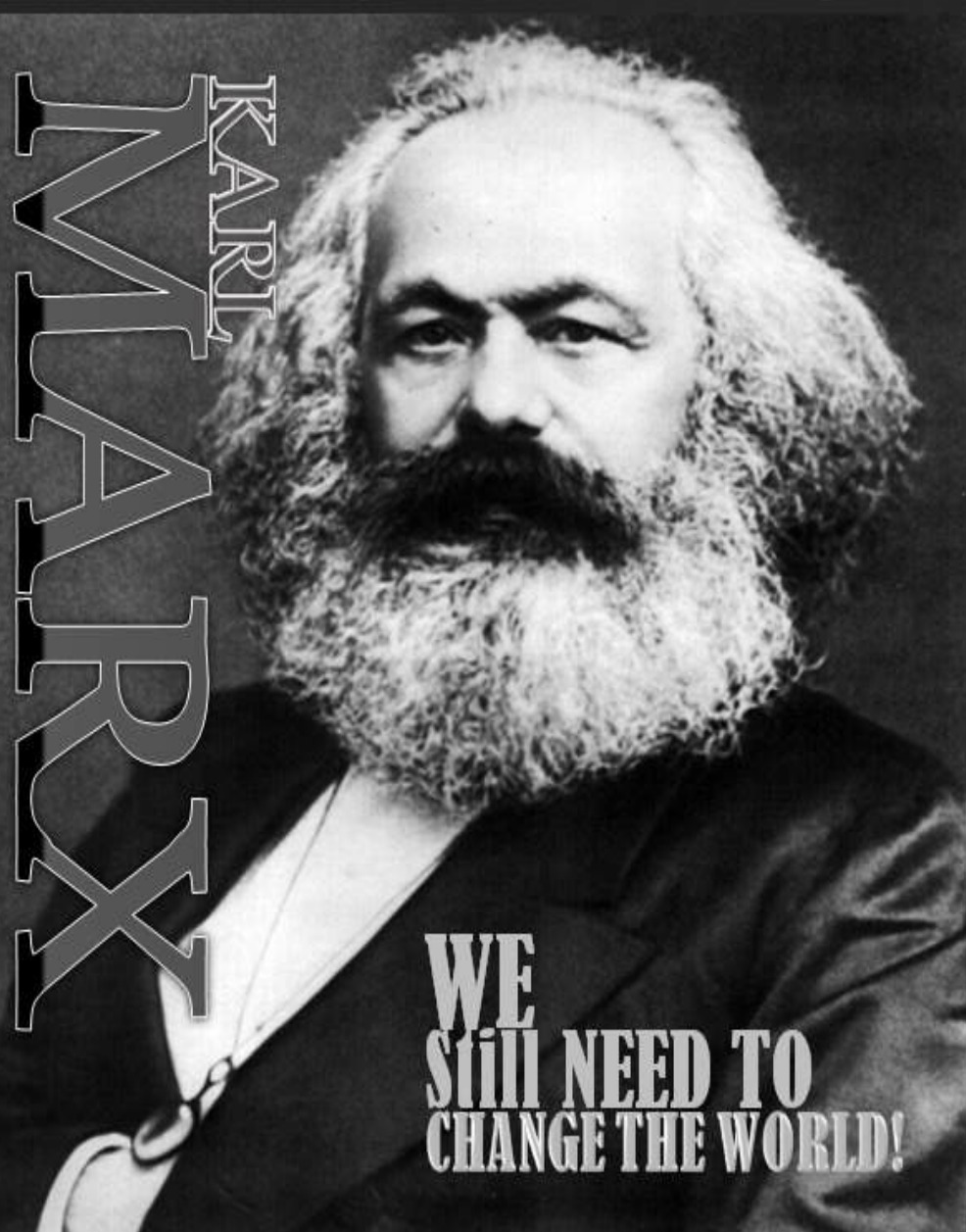
saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com

The philosopher have only interpreted the world in various ways; the point, however, is to change it!



نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر : سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هفتگی کمونیست

هیئت تحریریه: پروین کابلی، سیوان کریمی، ملکه عزتی، رحمان حسین زاده، علی جوادی، سیاوش

دانشور، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیرعسکری.

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. آخرین مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز پنجشنبه است. کمونیست شنبه ها منتشر میشود.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

@hekmatist

Hekmatist.org

@hekmatist1917

@hekmatist pary

partowTV

@patowtv

Thepartow TV

@PartowTV

@PartowTV

**حزب کمونیست در صفحات
اجتماعی**

زنده باد سوسیالیسم!